دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده
ناحیهٔ میانی فلوریدا
شعبهٔ اورلاندو

جان دو ۱ ((John Doe I، شخص حقیقی که با نام مستعار اقامهٔ دعوا کرده است؛
جان دو ۲ ((John Doe II، شخص حقیقی که با نام مستعار اقامهٔ دعوا کرده است؛
و جان دو ۳ ((John Doe III، شخص حقیقی که با نام مستعار اقامهٔ دعوا کرده است؛
خواهان‌ها،
علیه
پرویز ثابتی، شخص حقیقی؛
خوانده.
شمارهٔ پرونده: 6:25-cv-00219-GAP-DCI

دستور قضایی

یادداشت مترجم: «جان دو» *(John Doe)* نام جایگزینی است که دادگاه‌های آمریکا برای اشخاصی به کار می‌برند که هویتشان محرمانه می‌ماند *(چیزی شبیه «فلانی»)*. ارجاعات حقوقی به همان صورت انگلیسی حفظ شده‌اند: *Id.* یعنی «همان منبع»، *Doc.* یعنی «سند شمارهٔ»، *¶* یعنی «بند» و *n.* یعنی «پاورقی».

این موضوع در پی درخواست خوانده برای صدور رأی اختصاری نزد دادگاه مطرح شده است. Doc. 170; Doc. 180 (درخواست و ضمائم ثبت‌شده به‌صورت محرمانه). [1] دادگاه همچنین پاسخ خواهان‌ها در مخالفت با این درخواست و لایحهٔ جوابیهٔ خوانده را بررسی کرده است. Doc. 182; Doc. 184; Doc. 185; Doc. 191.

درخواست خواهان‌ها برای پذیرش قضایی واقعیت‌ها بدون نیاز به اثبات، و درخواست خوانده بر مبنای معیار دابرت ((Daubert برای کنارگذاشتن شهادت کارشناسی دکتر گلنار نیک‌پور، کارشناس خواهان‌ها (همراه با

پاورقی

[۱] برای حفظ یکدستی، دادگاه در این دستور قضایی، درخواست خوانده برای صدور رأی اختصاری را با عنوان «Doc. 180»، پاسخ خواهان‌ها را با عنوان «Doc. 184» و لایحهٔ جوابیهٔ خوانده را با عنوان «Doc. 191» ارجاع خواهد داد.

پاسخ‌ها و/یا لوایح جوابیهٔ مربوط به آن‌ها)، نیز نزد دادگاه مطرح است. بنگرید به Doc. 183; Doc. 189; Doc. 196; Doc. 192; Doc. 204.

I. پیشینه

A. روند رسیدگی

در ۱۰ فوریهٔ ۲۰۲۵، خواهان‌ها، جان دو ۱، جان دو ۲ و جان دو ۳ («خواهان‌ها»)، علیه خوانده، پرویز ثابتی («خوانده»)، اقامهٔ دعوا کردند و مدعی شدند که او به‌موجب قانون حمایت از قربانیان شکنجه («TVPA») در قبال شکنجه‌ای که آنان در دههٔ ۱۹۷۰ در ایران متحمل شده‌اند، مسئول است. به‌طور کلی بنگرید به Doc. 1; Doc. 47 (دادخواست اصلاح‌شدهٔ خواهان‌ها). در ۱۴ فوریهٔ ۲۰۲۵، دادگاه درخواست یک‌جانبهٔ خواهان‌ها برای اجازهٔ ادامهٔ دعوا با نام مستعار را پذیرفت، اما تصریح کرد که خوانده پس از ورود به پرونده حق اعتراض خواهد داشت. بنگرید به Doc. 16 at 9.

در ۱۴ آوریل ۲۰۲۵، خوانده پس از ورود به پرونده، با این استدلال که دعاوی خواهان‌ها بر مبنای TVPA مشمول مرور زمان شده‌اند، درخواست رد دادخواست آنان (و سپس دادخواست اصلاح‌شدهٔ آنان) را ارائه کرد. بنگرید به Doc. 40; Doc. 41; Doc. 47; Doc. 59. دادگاه پس از رد درخواست مجدد خوانده برای رد دعوا، رسیدگی را به دو مرحله تقسیم کرد تا ابتدا به این مسئله، که می‌توانست سرنوشت دعوا را تعیین کند، بپردازد که آیا دکترین تعلیق منصفانهٔ مرور زمان قابل اعمال است یا خیر. [۲] Doc. 81 at 16.

سپس دادگاه برنامهٔ ارائهٔ لوایح مربوط به درخواست کنونی رأی اختصاری را برای

پاورقی

[۲] خواهان‌ها همچنین چند دعوای مسئولیت مدنی بر مبنای حقوق ایالتی علیه خوانده مطرح کرده بودند، اما دادگاه در نهایت، به استناد ممنوعیت اعطای اثر فراسرزمینی به قوانین فلوریدا، درخواست خوانده برای رد آن دعاوی را پذیرفت. بنگرید به Doc. 81 at 4-6.

طرفین تعیین کرد و درخواست خوانده برای بازنگری در دستور دادگاه مبنی بر پذیرش درخواست خواهان‌ها برای ادامهٔ دعوا با نام مستعار را رد کرد. بنگرید به id.; Doc. 82. دادگاه بار دیگر احراز کرد که «تهدیدهای خشونت‌آمیز ناشی از این پرونده همچنان کفهٔ ترازو را به سود خواهان‌ها سنگین می‌کند[.]» Id. at 17 (نقل‌قول‌های داخلی حذف شده است). بااین‌حال، دادگاه به خواهان‌ها دستور داد هویت خود را، تحت یک دستور حفاظتی، در اختیار وکیل خوانده قرار دهند تا او بتواند مرحلهٔ کشف ادله در خصوص مسئلهٔ تعلیق منصفانهٔ مرور زمان را به‌نحو مؤثر انجام دهد. Id. at 17-18; Doc. 119-1. افزون بر این، دادگاه تصریح کرد که اگر خواهان‌ها «در اثبات دفاع مبتنی بر تعلیق منصفانهٔ مرور زمان در برابر مهلت مرور زمان TVPA موفق شوند، ملزم خواهند بود برای کشف ادله دربارهٔ ماهیت ادعای خود، هویتشان را در اختیار خوانده قرار دهند.» Doc. 82 at 18, n.13.

با تکمیل لوایح طرفین، درخواست‌های مطرح‌شده نزد دادگاه آمادهٔ تصمیم‌گیری هستند. بنگرید به بخش پیشین، صفحهٔ ۱.

B. پیشینهٔ تاریخی مرتبط [۳]

در آغاز، مروری کوتاه بر تاریخ پرتلاطم ایران از میانهٔ قرن بیستم به این سو ضروری است.

پس از کودتای موفق سال ۱۹۵۳، محمدرضا پهلوی («شاه») کنترل حکومت ایران را به دست گرفت (با کمک قابل‌توجه سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده

پاورقی

[۳] واقعیت‌های ارائه‌شده در اینجا محل اختلاف نیستند. بنگرید به بخش II(B) در ادامه. اگرچه خوانده مدعی است که دادگاه نباید برخی از واقعیت‌ها را در نظر بگیرد، برای رد هیچ‌یک از مطالب ارائه‌شده در اینجا دلیلی عرضه نکرده است؛ او صرفاً ادعاهایی بی‌پشتوانه دربارهٔ قابل‌اعتمادنبودن آن‌ها مطرح کرده که دادگاه در ادامه به آن‌ها خواهد پرداخت. به‌طور کلی بنگرید به Doc. 192; همچنین بنگرید به Doc. 191, 180.

(«[۴] .((«CIA بنگرید به Doc. 182-4, ¶ 14. در سال ۱۹۵۷، دستگاه اطلاعاتی ایران، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (یا «ساواک»)، برای یکپارچه‌سازی وظایف اطلاعاتی داخلی و خارجی تأسیس شد. [۵] Id. اگرچه احزاب اصلی مخالف در اوایل سلطنت شاه «عملاً نابود شده بودند» (پس از آنکه رهبرانشان زندانی، اعدام یا پراکنده شدند)، تا سال ۱۹۶۹، شاه نسبت به «گروه‌های سیاسی برانداز» نگران شده بود؛ کمونیست‌ها/سوسیالیست‌ها، ملی‌گرایان لیبرال (این دو دستهٔ نخست عموماً «چپ‌گرا» خوانده می‌شوند)، کردها، دیگر جنبش‌های جدایی‌طلب و اسلام‌گرایان تندرو. Id., ¶ 17. مهار تهدید این گروه‌ها به وظیفهٔ ادارهٔ سوم ساواک، مسئول امنیت داخلی، تبدیل شد. Id., ¶¶ 15, 17.

در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، این گروه‌های مخالف بیش‌ازپیش مبارزه‌جو می‌شدند و در پاسخ، حکومت شاه کمیتهٔ مشترک ضدخرابکاری («کمیته») را تشکیل داد، با هدف

پاورقی

[۴] همچنین بنگرید به Malcolm Byrne، «سیا نقش خود در کودتای ۱۹۵۳ ایران را تأیید می‌کند» (CIA Confirms Role in 1953 Iran Coup)، THE NATIONAL SECURITY ARCHIVE (منتشرشده در ۱۹ اوت ۲۰۱۳)، https://nsarchive2.gwu.edu/NSAEBB/NSAEBB435/؛ Dan Merica and Jason Hanna، «سیا در سندی ازطبقه‌بندی‌خارج‌شده، نقش خود در کودتای ۱۹۵۳ ایران را می‌پذیرد» (In declassified document, CIA acknowledges role in '53 Iran coup)، CNN، ۱۹ اوت ۲۰۱۳، https://www.cnn.com/2013/08/19/politics/cia-iran-1953-coup/?hpt=po_c2 («کودتای نظامی‌ای که مصدق و کابینهٔ جبههٔ ملی او را سرنگون کرد، تحت هدایت سیا و به‌عنوان اقدامی در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده انجام شد؛ اقدامی که در بالاترین سطوح دولت طراحی و تصویب شده بود[.]») (به نقل از سندی ازطبقه‌بندی‌خارج‌شده از تاریخ داخلی سیا دربارهٔ ایران، متعلق به میانهٔ دههٔ ۱۹۷۰).

[۵] در این مورد نیز سیا علناً اذعان کرده است که در تأسیس ساواک نقش مهمی داشته است. بنگرید به Doc. 182-4 at 8-9؛ «نقش سیا در تشکیل ساواک» (CIA's Role in Forming SAVAK)، ۲ مارس ۱۹۸۰، تالار مطالعهٔ الکترونیکی قانون آزادی اطلاعات (FREEDOM OF INFORMATION ACT ELECTRONIC READING ROOM)، https://www.cia.gov/readingroom/document/cia-rdp90-00552r000505290007-5 («گزارش طبقه‌بندی‌شدهٔ کمیتهٔ روابط خارجی سنا نقش سیا در تشکیل ساواک را تأیید می‌کند. این گزارش می‌گوید سیا برای این منظور، هم پول و هم آموزش در اختیار شاه قرار داد.»).

یکپارچه‌سازی فعالیت ساواک، ژاندارمری، ارتش و نهادهای شهربانی. Id., ¶¶ 17-18. کمیته که در یک زندان و مرکز بازجویی در تهران مستقر بود، «به‌عنوان کانون شکنجه و خشونت شهرتی بدنام پیدا کرد[.]» Id., ¶ 18. فعالان، روشنفکران، هنرمندان و دیگر مخالفان در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ به دست ساواک و کمیته زندانی می‌شدند و مورد بدرفتاری و شکنجه قرار می‌گرفتند. Id., ¶¶ 18-19, 23-24 (با ذکر چند نمونهٔ مشهور).

در این دوره «سلطنت پهلوی گرایش‌هایی هرچه خودکامه‌تر پیدا کرد»؛ «هیچ راه قانونی برای اعتراض به شکنجهٔ ساواک در ایران، در دادگاه‌های [شاه]، وجود نداشت[.]» Id., ¶¶ 14, 23. در عوض، بازماندگان و فعالان به سازمان‌های جهانی حقوق بشر، کشورهای خارجی و نهادهایی مانند سازمان ملل متحد («U.N.») روی آوردند تا نقض حقوق بشر به دست شاه را آشکار کنند. Id., ¶ 23. در واقع، گزارش سال ۱۹۷۶ کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان، با توجه به «تعداد ادعاهای مشروحی که مطرح شده بود، نبود هرگونه تحقیق بی‌طرفانه، و این واقعیت که ساواک خودسرانه و فارغ از قید قانون عمل می‌کند و خود نیز به این امر آگاه است[.]»، وضعیت وخیم تحت حکومت شاه را تصدیق کرد. Id., ¶ 24; همچنین بنگرید به Doc. 182-6.

فشار فزایندهٔ این گروه‌های خارجی سرانجام باعث شد شاه در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ اصلاحات قضایی را اجرا کند و حتی برخی از زندانیان سیاسی آزاد شوند. Id. در سال ۱۹۷۸، با وجود برکناری شمار زیادی از مقام‌های ارشد ساواک به دست شاه در تلاش برای آرام‌کردن منتقدانش، مخالفت با او به تظاهرات گسترده‌ای انجامید که حکومتش را فلج کرد. Id., ¶¶ 24-30.

تا فوریهٔ ۱۹۷۹، شاه از ایران گریخته بود و کشور، به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی («خمینی»)، به جمهوری اسلامی ایران («IRI») تبدیل شد؛ تحت فرمانروایی مطلق خمینی. Id.

با آنکه برخی پژوهشگران جنبش توده‌ای سرنگون‌کنندهٔ شاه را «انقلاب علیه شکنجه» نامیده‌اند، جمهوری اسلامی «بلافاصله» ابزارهای سرکوب حکومت پیشین را برای اهداف خود به کار گرفت[.] Id., ¶ 25. در واقع، در روزهای نخست پس از انقلاب، خمینی استفاده از شکنجه و اعترافات اجباری را گسترش داد، «نه‌فقط علیه وفاداران به پهلوی، بلکه علیه بسیاری از متحدان سابق [خودش] در جبههٔ مخالف شاه[.]» [۶] Id., ¶¶ 25-31. از همان سال ۱۹۸۰، فعالان، زندانیان سیاسی و سازمان‌های حقوق بشری به «تداوم‌های نگران‌کننده میان حکومت‌های پیش و پس از انقلاب، با تمرکز ویژه بر شکنجه» پی بردند. [۷] Id., ¶ 29.

«موج سرکوب» جمهوری اسلامی در سراسر دههٔ ۱۹۸۰ به «هجوم» اعدام‌های سیاسی انجامید که با کشتار سال ۱۹۸۸ هزاران

پاورقی

[۶] کارشناس تاریخِ خواهان‌ها، دکتر گلنار نیک‌پور («دکتر نیک‌پور»)، گزارش داد که بسیاری از ایرانیان شاهد این بوده‌اند که «دوستان و همراهان سابقشان بازداشت و شکنجه می‌شدند، برای اعلام برائت از عقایدشان به تلویزیون آورده می‌شدند و کشته می‌شدند.» Doc. 182-4, ¶ 34. در این دوره «بسیاری از روشنفکران شغل خود را نیز از دست دادند، زیرا حکومت جدید در نهادها و دانشگاه‌های ایران انقلاب فرهنگی به راه انداخت.» Id.

[۷] فردی در بیانیهٔ مطبوعاتی عفو بین‌الملل چنین توصیف کرد: «هیچ‌کس نمی‌دانست آن میهن‌دوستانی که از دست شاه جان سالم به در برده بودند، اکنون با جوخه‌های مرگ خمینی روبه‌رو خواهند شد.» Doc. 182-4, ¶ 29. همان بیانیهٔ مطبوعاتی اعلام کرد که بسیاری از افرادی که به‌تازگی در جمهوری اسلامی زندانی می‌شدند، «در صف مقدم مخالفت با حکومت شاه قرار داشتند و در آن زمان به سبب باورهای سیاسی خود رنج زندان را متحمل شده بودند.» Id.

زندانی سیاسی به اوج رسید. [۸] Id. at 25. این دوران «موج تازه‌ای از ترس و بدگمانی شدید را در میان مخالفان [جمهوری اسلامی] برانگیخت» و برای بسیاری از فعالان جان‌به‌دربرده، راهی جز فرار از کشور باقی نگذاشت. Id., ¶¶ 34-35. جمهوری اسلامی تا امروز در قدرت مانده است و پیوسته معترضان و مخالفان سیاسی را، هم در داخل ایران و هم در خارج از مرزهای آن، هدف اعدام و آزار قرار می‌دهد. Id., ¶¶ 35-36. در واقع، با گسترش فناوری مبتنی بر اینترنت، «گزارش‌های فراوانی وجود دارد» از اینکه جمهوری اسلامی «ایرانیان مقیم خارج را به سبب بیان دیدگاه‌های انتقادی نسبت به [جمهوری اسلامی]» زیر نظر می‌گیرد و تعقیب می‌کند. [۹] Id., ¶ 36.

C. پیشینهٔ خوانده [۱۰]

خوانده دست‌کم در پنج سال پیش از انقلاب، در مقام مدیر امنیت داخلی، ریاست ادارهٔ سوم ساواک را بر عهده داشت. بنگرید به Doc. 170-91 at 20:8-

پاورقی

[۸] بنگرید به Doc. 182-4, ¶ 33 («اگرچه جنبش چپ در ایران پیش از سال ۱۹۷۹ به‌شدت هدف ساواک قرار گرفته بود و تا زمان فروپاشی سلطنت به‌شدت تضعیف شده بود، انقلابیون اسلام‌گرا بااین‌حال همتایان چپ‌گرای خود، چه در میان چپ سکولار و چه چپ مذهبی، را تهدیدی برای آرمان‌های قدرت‌طلبانهٔ خود می‌دیدند[.] ... بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵، حکومت انقلابی ۸۰۰۰ مخالف سیاسی را اعدام کرد؛ چپ اسلامی، لیبرال‌های اسلامی، ملی‌گرایان لیبرال، چپ سکولار و احزاب اقلیت‌های قومی را هدف قرار داد و تقریباً یک نسل از فعالان در ایران را نابود کرد.»).

[۹] بنگرید به Doc. 182-4, ¶ 36 («نیروهای اطلاعاتی [جمهوری اسلامی]، همانند حکومت پیش از خود، بارها نشان داده‌اند که توان دسترسی به نقاطی بسیار دورتر از مرزهای ایران را دارند... هکرهای تحت حمایت دولت حتی خود را به جای سازمان‌های حقوق بشری، شرکت‌های فناوری یا دیگر فعالان جا زده‌اند تا در اهداف خود احساس امنیت کاذب ایجاد کنند... هزاران ایرانی در جامعهٔ مهاجران هدف قرار گرفته‌اند.»).

[۱۰] دادگاه این پیشینه را، که محل اختلاف نیست، صرفاً تا آنجا ثبت می‌کند که به مسئلهٔ کنونی تعلیق منصفانهٔ مرور زمان مربوط است؛ دادگاه در اینجا قصد احراز هیچ واقعیتی دربارهٔ ماهیت دعاوی خواهان‌ها را ندارد.

24, 131:6-7 («ادارهٔ سوم، من پنج سال آخر مدیر بودم.»)؛ [11] Doc. 170-111 at 6 («در اندکی بیش از یک دهه، او به رئیس همه‌کارهٔ ادارهٔ مهم سوم این سازمان، مسئول امنیت داخلی، تبدیل شد.»). اما با فروپاشی تدریجی قدرت شاه در پاییز ۱۹۷۸، خوانده سرانجام از مقام خود برکنار شد. Id. at 19:14-20:1, 20:25-21:4. در نوامبر ۱۹۷۸، پس از رد پیشنهاد شاه برای تصدی سفارت ایران در مجارستان، خوانده به سوئیس گریخت. Id. at 22:2-23:6. او سرانجام به ایالات متحده آمد. Id. at 23:7-24:1.

خوانده پس از ورود به ایالات متحده، ابتدا در نیوجرسی زندگی کرد و سپس مدتی در هاوایی اقامت داشت، اما سرانجام برای فعالیت در کسب‌وکار املاک به فلوریدا نقل مکان کرد. بنگرید به id. at 35-41. او آشکارا اذعان می‌کند که در پنج سال نخست حضورش در ایالات متحده «دور از انظار ماند، زیرا [جمهوری اسلامی] در تعقیب او بود.» Doc. 180, ¶ 38. در واقع، خوانده شهادت داد که از هاوایی گریخت، زیرا یک «فراری» ایرانی او را شناخته بود و او نگران امنیت خود شده بود. Id., ¶¶ 40-41. همچنین خوانده یک بار به مدت هشت ماه به جورجیا نقل مکان کرد، زیرا دربارهٔ محل اقامتش در فلوریدا بدگمان شده بود. Id., ¶¶ 40-42.

از سال ۱۹۸۵، نام خوانده که، به‌جز استفادهٔ گهگاه از نام‌های مستعار انگلیسی‌شدهٔ «مارک» و «پیتر»، با نام اصلی خود زندگی می‌کرد، در

پاورقی

[۱۱] دادگاه اعتراض وکیل خوانده به این پرسش در جلسهٔ اخذ شهادت پیش از محاکمه را، از این جهت که خارج از محدودهٔ دستور کنونی کشف ادله بوده است، مورد توجه قرار می‌دهد. بنگرید به Doc. 170-91 at 130-131; همچنین بنگرید به Doc. 137. بااین‌حال، اعتراض او به این پرسش دربارهٔ نقش خوانده در حکومت شاه، تا آنجا که خوانده صرفاً سمت خود در آن زمان را تأیید کرده است، رد می‌شود؛ زیرا این موضوع پیشینه‌ای مرتبط با درخواست کنونی است. بنگرید به id.

سوابق عمومی فلوریدا، در اسناد مختلف رهن، وکالت‌نامه و اسناد تجاری ظاهر شد. Id., ¶ 46. در سال ۱۹۹۰، خوانده در یک تصادف رانندگی دخیل بود که به پوشش مطبوعاتی و سرانجام طرح یک دعوای حقوقی (علنی) در سال ۱۹۹۱ انجامید؛ خوانده در آن دعوا با نام اصلی خود حضور یافت. Id. خوانده همچنین طی دهه‌ها کمک‌های مالی سیاسی کرده است (و در برخی رویدادها شرکت داشته است) که در سوابق عمومی ثبت شده‌اند. [۱۲] Id., ¶¶ 50-52.

جز گزارش یک مصاحبهٔ خصوصی که خوانده در سال ۲۰۰۲ در کالیفرنیا با یک نویسنده انجام داد، [۱۳] مصاحبه‌ای صرفاً صوتی با بخش فارسی صدای آمریکا («VOA») در سال ۲۰۱۲، مصاحبهٔ پرسش‌وپاسخِ منتشرشده به‌صورت مکتوب با عرفان قانعی‌فرد (Erfan Qaneei یا Ghanei Fard؛ «فرد») (آن هم در سال ۲۰۱۲)، [۱۴] و مصاحبه‌ای ویدئویی که در سال ۲۰۱۴ با تایم‌لاین ایران ضبط شد (و به درخواست خوانده تا سال ۲۰۲۳ منتشر نشد)، در سوابق پرونده نشانه‌های چندانی از محل اقامت یا فعالیت‌های خوانده از هنگام خروجش از ایران وجود ندارد. بنگرید به Doc. 184, ¶ 63; Doc. 191 at 7-8. بااین‌حال، قابل توجه است که از سال ۲۰۱۲ حضور نام خوانده در سوابق عمومی کم‌رنگ شد،

پاورقی

[۱۲] نشانی پستی‌ای که او در اکثریت قریب‌به‌اتفاق سوابق کمک‌های مالی سیاسی خود درج کرده، یک صندوق پستی در اورلاندو است. بنگرید به Doc. 170-105; Doc. 170-106.

[۱۳] در واقع، نویسنده‌ای که خوانده در سال ۲۰۰۲ با او مصاحبه کرده بود، زندگی خوانده در تبعید را پنهان‌شده در پشت «اطلاعات گمراه‌کنندهٔ حساب‌شده» توصیف کرد. Doc. 170-111 at 7.

[۱۴] خواهان‌ها به این موضوع اشاره کرده‌اند که فرد «روزنامه‌نگاری وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی [[IRGC» است که ۱۶۰ ساعت را صرف مصاحبه با خوانده کرده است. Doc. 47, ¶ 153. فرد سپس کتابی با عنوان «در دامگه حادثه» (Dar Damgahe Hadese؛ In the Midst of the Crisis) منتشر کرد که این مصاحبه‌ها با خوانده را بازگو می‌کرد؛ اما دربارهٔ محل اقامت آن زمان خوانده فقط می‌گفت که او «دور از انظار عمومی مانده و زندگی کم‌سروصدایی را در تبعید می‌گذراند[.]» Doc. 182-15 at 2.

تقریباً هم‌زمان با مصاحبه‌هایی که با صدای آمریکا و فرد انجام داد. برای نمونه بنگرید به Doc. 170-120; Doc. 170-121.

در ۱۱ فوریهٔ ۲۰۲۳، دختر خوانده، دکتر پردیس ثابتی («دکتر ثابتی»)، متخصص ژنتیک در هاروارد/ام‌آی‌تی، چند عکس از خود در کنار خوانده و همسر او در یک تجمع اعتراضی در میامی در شبکهٔ ایکس منتشر کرد (بدون اجازهٔ خوانده)، با این توضیح: «۴۴ سال پیش در چنین روزی، سرزمین مادری ما در تاریکی فرو رفت. امیدوارم امسال روشنایی و همبستگی به همراه بیاورد[.]» Doc. 182-49 at 2; بنگرید به Doc. 180, ¶¶ 51, 57. Doc. 170-91 at 124:13-125:4 خوانده در شهادت خود به یاد آورد که روز بعد دیده بود «یک میلیون نفر در داخل ایران تا آن موقع نگاه کرده و دیده بودند[,]» و دخترش در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۲۴ این رویداد را «از خفا بیرون آمدن» او توصیف کرد. Doc. 170-91 at 124:23-125:19; Doc. 170-93 at 8:54-9:08. او از آن زمان در موقعیت‌های عمومی دیگری نیز ظاهر شده است، از جمله در مصاحبه‌ای چندساعته با تلویزیون من‌وتو، .شبکهٔ تلویزیونی برون‌مرزی مستقر در انگلستان بنگرید به Doc. 170-91 at 100-03; Doc. 170-92; Doc. 182-4, ¶ 39.

D. پیشینهٔ خواهان‌ها

۱. جان دو ۱

جان دو ۱ ادعا می‌کند که در سال ۱۹۷۴، هنگامی که دانشجو بود، بازداشت شد و سپس تا سال ۱۹۷۸ به دست ساواک شکنجه و در بازداشت نگه داشته شد. Doc. 184, ¶ 4. از سال ۱۹۸۰، پس از انقلاب، جمهوری اسلامی سه بار به خانهٔ جان دو ۱ یورش برد و او مجبور شد به [بخش پوشاندهشده در متن اصلی] بگریزد، پس از آنکه دریافت «در معرض

اعدام بدون محاکمه قرار خواهد گرفت»، زیرا جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی دوران شاه را هدف قرار می‌داد. Id., ¶ 17. اندکی بعد به او هشدار داده شد که «یک تیم ترور جمهوری اسلامی برای کشتن او اعزام شده است» و اعضای خانواده‌اش که در ایران مانده بودند، بازداشت، زندانی و بازجویی شدند تا آنکه آنان نیز از کشور گریختند. Id., ¶¶ 18-19.

جان دو ۱ پیش از رسیدگی به پروندهٔ پناهندگی‌اش، چندین سال به‌عنوان پناهنده در [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] زندگی کرد؛ او سرانجام در [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] به ایالات متحده رسید. Id., ¶ 20. با آنکه دغدغهٔ اصلی جان دو ۱ امنیت خانواده‌اش بود، او طی سال‌ها در تظاهرات [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] برای دفاع از حقوق بشر و محکوم‌کردن رفتارهایی از همان نوع که مدعی است متحمل شده، شرکت کرده است. بنگرید به Doc. 180 at 8-12. او اغلب این کار را در کنار [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] انجام می‌داد. [۱۵] همچنین بنگرید به Doc. 180-2 at 90-92; Doc. 180, ¶ 4.

جان دو ۱ تا سال ۲۰۲۳ به خوانده یا طرح دعوا علیه او فکر نمی‌کرد. [۱۶] بنگرید به Doc. 180, ¶ 3-4. بی‌میلی او به این اقدام عمدتاً ناشی از ترس مداومش از اقدام تلافی‌جویانهٔ جمهوری اسلامی، خود خوانده و بخش‌هایی از جامعهٔ ایرانیان مهاجر بود که از خاندان شاه حمایت می‌کنند. بنگرید به Doc. 180-2 at 98-100; Doc. 182-19 at 22-44. همچنین به‌طور کلی بنگرید به Doc. 184, ¶¶ 21-26;

پاورقی

[۱۵] در واقع، به نظر می‌رسد [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] عمدتاً حاصل وابستگی‌های سیاسی مبهم و هم‌پوشانی باشد که در میان مخالفان جمهوری اسلامی وجود دارد [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]؛ افزون بر این، این رویدادها در سطحی گسترده‌تر بر اعتراض به نقض حقوق بشر به دست جمهوری اسلامی متمرکز بودند. بنگرید به Doc. 180-2 at 130:2-10. Doc. 182-19 at 22-44.

[۱۶] در واقع، به دلیل ماهیت آسیب‌زای تجربه‌هایی که جان دو ۱ مدعی است از سر گذرانده، او تا پیش از طرح این دعوا حتی آن‌ها را با خانوادهٔ خود در میان نگذاشته بود. بنگرید به

2 at 132 at 10-12 («در تمام آن سال‌ها، از زمانی که از زندان آزاد شدم تا امروز، تمام فکرم محافظت از خودم و خانواده‌ام بوده است.»). او همچنین هیچ اطلاعی از محل اقامت یا وضعیت خوانده نداشت. بنگرید به Doc. 180-2 at 214 (جان دو ۱ توضیح می‌دهد که دربارهٔ مصاحبهٔ منتشرشدهٔ فرد شنیده بود، اما هرگز از مصاحبهٔ صدای آمریکا خبر نداشت؛ هیچ‌یک از این دو مصاحبه محل اقامت خوانده را آشکار نکرده بودند).

از نظر او، طرح دعوا علیه خوانده خطر بسیار بیشتری از «شرکت در اعتراضات شهری در حمایت از حقوق بشر، به‌عنوان مخالفی گمنام» دارد[.] Doc. 184, ¶ 44. بااین‌حال، هنگامی که خوانده برای نخستین بار در سال ۲۰۲۳ ظاهر شد، او به این نتیجه رسید «که شاید این آخرین فرصتی باشد که [او] بتواند از حقوق [خود] دفاع کند.» [۱۷] بنگرید به Doc. 180-2 at 127:2-128:16. اما «او فقط به‌سبب حمایت دیگر خواهان‌های هم‌پرونده‌اش اقدام کرد» و از زمان طرح این دعوا، «دور از انظار مانده است و دیگر در رویدادهای سیاسی ایرانیان شرکت نمی‌کند[.]» [۱۸] Doc. 184, ¶ 26.

پاورقی

[۱۷] بنگرید به Doc. 180-2 at 127:2-128:16 («چون وقتی عکس [خوانده] را در مطبوعات دیدم، مرا به زندان کمیته بازگرداند. تمام مراحل زندان و شکنجه و هرچه را از زندان به یاد دارم دوباره زندگی کردم، و این خوشایند نیست؛ نه برای شما، نه برای خودم؛ چون زندگی من و زندگی خانواده‌ام را نابود کرد. و وقتی آن را دیدم، تک‌تک ضربه‌های شلاق و کتک‌هایی را که خورده بودم حس کردم، و همهٔ درد و رنج را در هر ثانیه، هر لحظه؛ نه فقط برای خودم، بلکه برای خانواده‌ام. و تمام چیزهایی را که در محل شکنجه دیده بودم، دوباره زندگی کردم، همه دوباره به سراغم آمد، و بنابراین فکر کردم شاید این آخرین فرصتی باشد که بتوانم از حقوقم دفاع کنم. و با خودم فکر کردم در حق من عدالت رعایت نشده بود؛ من دانشجو بودم و کاری نکرده بودم، اما آن بلا بر سرم آمد و آن را تحمل کردم. همچنین دربارهٔ فرزندانم، نوه‌هایم و فرزندان دیگر ایرانیان حرف می‌زنم. خوب نیست که آنان دوباره همان چیزها را تجربه کنند... نمی‌خواهم هیچ‌کس، هرکه باشد، دوباره این چیزها را تحمل کند. مردم ایران باید این را بدانند؛ باید بدانند بر سر آن نسل چه آمد، و این بخشی از تاریخ ماست[.]»).

[۱۸] جان دو ۱ هیچ‌گاه برای بازگشت به ایران احساس امنیت نکرده است و «می‌داند که جمهوری اسلامی همچنان او را زیر نظر دارد[.]» Doc. 184, ¶¶ 21-22. در واقع، جمهوری اسلامی «به‌دفعات [او را] تهدید کرده است به

۲. جان دو ۲

جان دو ۲ ادعا می‌کند که «در دههٔ ۱۹۷۰ بارها به سبب بیان هنری و باورهای سیاسی‌اش» به دست ساواک بازداشت، شکنجه و زندانی شده است. Doc. 184, ¶ 5. به‌ویژه، او یک دورهٔ [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] حبس و شکنجه را از سال ۱۹۷[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] تحمل کرد که به بستری‌شدن او در بیمارستان، تغییر شکل دائمی ظاهر بدن و معلولیت دائمی‌اش انجامید. Id. پس از انقلاب، جمهوری اسلامی جان دو ۲ را به دلیل [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] بازداشت کرد و «به او فهمانده شد که اگر [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] را با حکومت همسو نکند، زندانی خواهد شد.» Id., ¶ 27. پس از آنکه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] او یورش بردند و تلاش کردند او را بازداشت کنند، از ترس اعدام مخفی شد تا آنکه توانست ([بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]) در سال ۱۹۸[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] به [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] بگریزد. Id., ¶¶ 27-28.

جان دو ۲ در [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] سال زندگی کرد، پیش از آنکه در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] به ایالات متحده برسد. Id., ¶ 28. او ابتدا در [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] زندگی می‌کرد، اما پس از آنکه طرفداران خاندان شاه با او برخورد کردند و به سبب باورهای [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] او تهدیدش کردند، برای حفظ امنیتش از آنجا نقل مکان کرد. Id., ¶ 30. جان دو ۲، همانند دیگر خواهان‌های هم‌پرونده‌اش، با وجود آسیب روانی شدید و ترسی که از زمان شکنجه همواره با او بوده است، به دفاع از حقوق بشر ادامه داد؛ هرچند اذعان دارد که این کار را به‌شکلی «حساب‌شده» انجام می‌دهد و پیش از انتقاد از حکومت شاه

پاورقی

[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]». Id.

یا جمهوری اسلامی، «دوباره فکر می‌کند». [۱۹] بنگرید به Doc. 180-17 at 190:15-191:1; همچنین بنگرید به پاورقی ۴۸ در بالا. او در کنار فعالیت [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] خود، [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]، و مقاله‌های [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]، [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]. Doc. 184, ¶ 47.

جان دو ۲ علاوه بر تهدیدهای آشکاری که از سوی طرفداران خاندان شاه دریافت کرده است، می‌گوید جمهوری اسلامی دوستان و همکاران دوران شاهِ او را «حتی در تبعید» صریحاً تهدید کرده است و او هرگز به ایران بازنگشته، زیرا برای این کار احساس امنیت نمی‌کند. Id., ¶ 28-29. همچنین «[او] باور ندارد که اقامت در ایالات متحده او را از آسیب جمهوری اسلامی مصون نگه می‌دارد.» Id. افزون بر این، از زمان «دریافت تهدیدهایی در ارتباط با این پرونده... [او] خود را منزوی کرده است و هنگام خروج از خانه بسیار احتیاط می‌کند.» Id., ¶ 32.

۳. جان دو ۳

جان دو ۳ ادعا می‌کند که در سال ۱۹۷[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]، در جریان [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]، به دست ساواک و نیروهای نظامی بازداشت شده است. Doc. 184, ¶ 6. او یک هفته شکنجه شد و سپس دو ماه حبس انفرادی را تحمل کرد. Id.

پس از برکناری شاه، جمهوری اسلامی جان دو ۳ را به این دلیل که زندانی سیاسی سابق بود، «مورد تحقیق و هدف» قرار داد. Id., ¶ 33. او به [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] گریخت،

پاورقی

[۱۹] بنگرید به Doc. 180-17 at 190:15-191:1 («من همیشه این ترس را با خود داشتم، و من، من می‌گویم این ترس برایم مثل حس ششم است. و همان‌طور که قبلاً گفتم، من بعد از ۵۰ سال یا تقریباً ۵۰ سال، هنوز شب‌ها کابوس می‌بینم، و دیده‌ام که ترسم، تجربه‌ام، رنجم، هم پیش از ترک ایران و هم پس از ترک ایران، هنوز با من است. پس آن، آن ترس، همیشه با من است. اما همان‌طور که قبلاً گفتم، من به انجام این کار متعهدم. و انجامش دادم. و هنوز اینجا هستم، و تا پایان می‌روم.»).

جایی که توانست ویزای [بخش پوشاندەشده در متن اصلی] ایالات متحده را دریافت کند و سرانجام در سال ۱۹[بخش پوشاندەشده در متن اصلی] [بخش پوشاندەشده در متن اصلی]. .Id ¶ 34، اما تنها یک یا دو سال بعد، او و خانوادەاش مورد حملهٔ فیزیکی قرار گرفتند [بخش پوشاندەشده در متن اصلی]. .Id

با وجود آنکه جان دو ۳ «در چهار دههٔ گذشته» در ترس از جمهوری اسلامی و خوانده (همراه با گروههایی از طرفداران شاه) زندگی کرده است، اعتراض به ناقضان حقوق بشر را وظیفهای انسانی میداند. Doc. 180-43 at 96:10-97:10 («بله. [با وجود ترسم]، این همان چیزی است که بیشتر از همه دغدغهاش را دارم... اینکه صدایم را دربارهٔ حقوق بشر و، و نقض حقوق بشر بلند کنم.»). جان دو ۳ همچنین شهادت داد که پیش از ظاهرشدن خوانده در سال ۲۰۲۳، هیچکس راهی برای یافتن او نمیشناخت. بنگرید به Doc. 180-43 at 6-10 («پیش از ۲۰۲۳ هیچ تماس یا گفتوگویی وجود نداشت، چون ما، هیچکس نمیدانست [خوانده] زنده است یا مرده یا کجاست، اما درعینحال این احساس ترس از این موضوع را هم داشتیم.»). هنگامی که خوانده «آشکار شد»، جان دو ۳ با دیگر خواهانهای همپروندهاش هماهنگ کرد، زیرا «فکر میکردم شاید این فرصتی است که در تمام عمر فقط یک بار برای دستیابی به عدالت نصیبمان میشود.» Doc. 180-43 at 210:19-211:24 («موضوع فقط حقوق بشر و ایستادگی برای حقوق بشر و دستیابی به عدالت بود.»).

جان دو ۳ «از ترس برای جان خود و خانواده‌اش» هرگز به ایران بازنگشته است و او نیز «باور ندارد که اقامت در ایالات متحده او را از آسیب مأموران جمهوری اسلامی مصون نگه می‌دارد[.]» Doc. 184, ¶ 36.

II. تحلیل

دادگاه نخست به مسائل مقدماتی مربوط به درخواست خواهان‌ها برای پذیرش قضایی ((Doc. 183 و درخواست خوانده بر مبنای دابرت ((Doc. 192 خواهد پرداخت. پس از حل اختلاف‌های مربوط به ادله، دادگاه به تحلیل درخواست خوانده برای صدور رأی اختصاری ((Doc. 180 می‌پردازد.

A. درخواست خواهان‌ها برای پذیرش قضایی

خواهان‌ها، همانند مراحل پیشین تبادل لوایح در این پرونده، از دادگاه می‌خواهند ۳۷ سند را «با هدف اثبات وجود آن‌ها، دسترس‌پذیری عمومی آن‌ها، پدیدآورندگان و تاریخ انتشارشان، و این واقعیت که آن‌ها حاوی اظهارات مندرج در خود هستند» مورد پذیرش قضایی قرار دهد. [۲۰] Doc. 183 at 2. خوانده، چنان‌که انتظار می‌رود، با ارائهٔ این اسناد مخالفت می‌کند و بار دیگر استدلال می‌کند که خواهان‌ها می‌کوشند با استفاده از مقررات پذیرش قضایی، ادلهٔ سماعی را از راه غیرمستقیم وارد پرونده کنند. [۲۱] Doc. 189 at 5.

پاورقی

[۲۰] قاعدهٔ 201(b) از قواعد فدرال ادله («FRE») به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد واقعیتی مرتبط با رسیدگی را مورد پذیرش قضایی قرار دهند که: «(۱) در محدودهٔ صلاحیت سرزمینی دادگاه رسیدگی‌کننده عموماً شناخته‌شده باشد؛ یا (۲) بتوان آن را با دقت و به‌آسانی از منابعی احراز کرد که صحت آن‌ها به‌طور معقول قابل تردید نباشد.» اگرچه واقعیت‌های مرتبط با رسیدگی معمولاً از طریق ادله و شهادت اثبات می‌شوند، هنگامی که «واقعیت‌های معینی خارج از محدودهٔ اختلاف معقول باشند، این فرایند به سبب غیرضروری‌بودن کنار گذاشته می‌شود.» Id. «درجهٔ بالایی از غیرقابل‌مناقشه‌بودن، پیش‌شرط اساسی است.» Id.

[۲۱] خوانده همچنین اعتراض می‌کند که خواهان‌ها «هیچ واقعیت مشخصی را در اسناد مورد اشاره که مدعی مرتبط‌بودن آن هستند» تعیین نکرده‌اند، اما سپس جدولی ارائه می‌کند

بااین‌حال، دادگاه همان‌گونه که به‌طور مستمر حکم داده است، «درخواست خواهان‌ها را می‌پذیرد و ضمائم فهرست‌شده [در درخواستشان] را مورد پذیرش قضایی قرار می‌دهد، نه به‌منظور تأیید صحت مطالب مطرح‌شده در آن‌ها، بلکه برای تأیید وجودشان.» [۲۲] برای نمونه بنگرید به Doc. 82 at 5-7; همچنین بنگرید به Turner v. Wells, 879 F.3d 1254, 1272, n.5 (11th Cir. 2018) (تأیید پذیرش قضایی ویدئوها و مقالات خبری نوشته‌شده دربارهٔ یکی از طرفین، اما نه برای تأیید صحت مطالب مطرح‌شده در آن‌ها)؛ Dimanche v. Brown, 783 F.3d 1204, 1213 n.1 (11th Cir. 2015) (پذیرش قضایی اسناد ادارهٔ اصلاح و تربیت فلوریدا، زیرا «در نبود دلیلی برای بی‌اعتمادی، دادگاه‌ها در پذیرش قضایی سوابق و گزارش‌های نهادها تردید نکرده‌اند») (به نقل از Terrebonne v. Blackburn, 646 F.2d 997, 1000 n. 4 (5th Cir.1981)).

دادگاه به همین ترتیب تمامی مقالات خبری ارائه‌شده از سوی خوانده (دربارهٔ دخترش و موضوعات دیگر) را مورد پذیرش قضایی قرار می‌دهد و بررسی می‌کند. بنگرید به صفحات ۳۲ و ۵۰ در ادامه.

B. درخواست خوانده بر مبنای دابرت برای کنارگذاشتن شهادت کارشناسی دکتر گلنار نیک‌پور

پاورقی

(در پنج صفحه) که نقل‌قول‌ها و واقعیت‌های مشخص مورد استناد خواهان‌ها را فهرست می‌کند. بنگرید به Doc. 189 at 6-10.

[۲۲] افزون بر این، احتمالاً بسیاری از این اسناد مشمول استثناهای قاعدهٔ منع ادلهٔ سماعی خواهند بود. برای نمونه بنگرید به Fed. R. Evid. 803(20). بند ۲۰ از قاعدهٔ FRE 803 تصریح می‌کند که اظهاراتی که «شهرت و شناخت رایج در یک جامعه... دربارهٔ رویدادهای تاریخی عمومیِ مهم برای آن جامعه، ایالت یا ملت» را توصیف می‌کنند، از استثناهای قاعدهٔ منع ادلهٔ سماعی هستند. بنگرید به U.S. v. Belfast, 611 F.3d 783, 821 (11th Cir. 2010) (تأیید پذیرش «شهادتی که چیزی جز پیشینهٔ تاریخی لیبریا و ساختار سیاسی آن را در بر نمی‌گرفت و برای آگاه‌کردن هیئت منصفه لازم بود» از سوی دادگاه ناحیه‌ای، بر مبنای FRE 803(20)).

خواهان‌ها برای پشتیبانی از پاسخ خود در مخالفت با درخواست خوانده برای صدور رأی اختصاری، یک شاهد کارشناس به نام دکتر گلنار نیک‌پور («دکتر نیک‌پور») را به خدمت گرفتند تا گزارشی دربارهٔ خوانده «و خطرهای قابل‌توجه پیشِ روی آن دسته از روشنفکران، فعالان و اعضای مخالفان سیاسی ایرانی که علیه هر دو گروه، سلطنت‌طلبان ایرانی و جمهوری اسلامی ایران، سخن می‌گویند» تهیه کند. Doc. 182-4, ¶¶ 9-13. خوانده خواستار کنارگذاشتن شهادت دکتر نیک‌پور است. بنگرید به Doc. 192.

۱. معیار حقوقی

قاعدهٔ ۷۰۲ از قواعد فدرال ادله، پذیرش شهادت شاهد کارشناس را تنظیم می‌کند. دادگاه هنگام اعمال این قاعده، نقش مهم «دروازه‌بانی» را ایفا می‌کند تا اطمینان حاصل شود شهادت کارشناسی پیشنهادی «بر پایه‌ای قابل‌اعتماد استوار است و با موضوع مورد رسیدگی ارتباط دارد.» Daubert v. Merrell Dow Pharms., Inc., 509 U.S. 579, 597 (1993). «این وظیفهٔ دروازه‌بانی بر عهدهٔ دادگاه‌های ناحیه‌ای گذاشته شده است تا اطمینان حاصل کنند که شهادت کارشناسیِ مبتنی بر حدس و گمان و غیرقابل‌اعتماد، در پوشش اعتباری که عنوان شهادت کارشناسی با خود دارد، به هیئت منصفه ارائه نشود.» Hughes v. Kia Motors Corp., 766 F.3d 1317, 1328–29 (11th Cir. 2014) (ارجاعات داخلی حذف شده‌اند).

بنابراین، دادگاه‌های ناحیه‌ای باید برای تعیین قابلیت پذیرش، «بررسی دقیق سه‌بخشی» انجام دهند. Hendrix ex rel. G.P. v. Evenflo Co., Inc., 609 F.3d 1183, 1194 (11th Cir. 2010). این بررسی دادگاه را ملزم می‌کند ارزیابی کند که آیا:

(۱) کارشناس برای ادای شهادت به‌نحو شایسته دربارهٔ موضوعاتی که قصد پرداختن به آن‌ها را دارد، واجد صلاحیت است؛
(۲) روش‌شناسی‌ای که کارشناس با آن به نتیجه‌گیری‌های خود می‌رسد،

بر اساس نوع بررسی الزامی در دابرت، به‌اندازهٔ کافی قابل‌اعتماد است؛ و
(۳) شهادت، از طریق به‌کارگیری دانش علمی، فنی یا تخصصی، به مرجع احراز واقعیت کمک می‌کند ادله را بفهمد یا واقعیتی مورد اختلاف را تعیین کند.

Id. (ارجاعات حذف شده‌اند). در نهایت، «بار اثبات اینکه شهادت، هر یک از اجزای» این بررسی را برآورده می‌کند، «بر مبنای معیار غلبهٔ ادله، بر عهدهٔ ارائه‌کنندهٔ شهادت کارشناسی است.» Id.

۲. بررسی

اگرچه خوانده به‌طور مبهم مدعی می‌شود که دکتر نیک‌پور «هرگز توجه پژوهشی جدی به خوانده نداشته است» و بلافاصله به سه نمونه از چنین توجهی اشاره می‌کند، در عمل اعتراض معناداری به صلاحیت او ندارد.[۲۳] بنگرید به Doc. 192 at 4; Hendrix, 609 F.3d at 1194. در واقع، دکتر نیک‌پور برای اظهارنظر دربارهٔ این موضوع کاملاً واجد صلاحیت است: (الف) او دانشیار تاریخ در کالج دارتموث است؛ (ب) دربارهٔ «تاریخ ایران مدرن، از جمله تحول قدرت دولت، زندان، سرکوب سیاسی و حقوق در قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم» پژوهش می‌کند و «بیش از ۵۰ بار دربارهٔ این مسائل ارائه داشته است»؛ (ج) درس‌های دانشگاهی از جمله «ایران مدرن» و «تاریخ جهانی حقوق بشر» را تدریس کرده است؛ و (د) در کنار صلاحیت‌های بی‌شمار دیگر، دکتر نیک‌پور کتابی با عنوان «مدرنیتهٔ محبوس:

پاورقی

[۲۳] این ادعای خوانده که چون تمام فعالیت حرفه‌ای دکتر نیک‌پور صرفاً بر خوانده متمرکز نبوده است، او به‌نوعی «شبه‌مورخ» محسوب می‌شود، هیچ پشتوانهٔ حقوقی ندارد. بنگرید به Doc. 192 at 4; بطور کلی بنگرید به Moore v. Intuitive Surgical, Inc., 995 F.3d 839, 854-55 (11th Cir. 2021).

زندان‌ها و زندگی عمومی در ایران» (The Incarcerated Modern: Prisons and Public Life in Iran منتشر کرده که انتشارات دانشگاه استنفورد آن را در سال ۲۰۲۴ به چاپ رسانده است. بنگرید به Doc. 182-4, ¶¶ 1-8.

افزون بر این، خوانده مخالفت واقعی چندانی با این نظر ندارد که تخصص تاریخی به دادگاه کمک می‌کند نزدیک به ۵۰ سال از تاریخ ایران را در ارتباط با این پرونده جمع‌بندی و تحلیل کند. به‌طور کلی بنگرید به Doc. 192. بدیهی است که دادگاه‌ها «متخصص تاریخ نیستند» و دیدگاه‌های دکتر نیک‌پور که حاصل فعالیت حرفه‌ای متمرکز بر تاریخ ایران مدرن با تخصص در موضوع زندان است، آشکارا به دادگاه کمک می‌کنند. McDonald v. City of Chicago, 561 U.S. 742, 914 (2010) (نظر مخالف قاضی بریر). بااین‌حال، به همان اندازه روشن است که هرجا دیدگاه‌های دکتر نیک‌پور وارد قلمرو «نتیجه‌گیری‌های حقوقی» شوند یا مسائلی را در بر گیرند که ارتباطی حاشیه‌ای با پرسشِ مناسب‌بودن اعمال تعلیق منصفانهٔ مرور زمان دارند، به سبب مفیدنبودن کنار گذاشته خواهند شد. برای نمونه بنگرید به Doc. 192 at 16 («این دیدگاه‌ها مفید نیستند و باید کنار گذاشته شوند... زیرا دربارهٔ یک نتیجه‌گیری حقوقی اظهارنظر می‌کنند»).

درخواست خوانده بر ادعاهای او مبنی بر غیرقابل‌اعتمادبودن دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری‌های مختلف در گزارش دکتر نیک‌پور متمرکز است. به‌طور کلی بنگرید به Doc. 192. نخست، اعتراض کلی خوانده به قابلیت اعتماد گزارش، بر این مبنا که «دکتر نیک‌پور... برای این گزارش از فرایند معمول پژوهش خود عدول کرده است... [زیرا] برای [آن] هیچ... پژوهش آرشیوی انجام نداده است»، راه به جایی نمی‌برد. Id. at 5. دادگاه تجدیدنظر حوزهٔ یازدهم آشکارا پذیرش شهادت کارشناسی «مبتنی بر منابع در دسترس عموم» (از جمله منابع وزارت امور خارجهٔ ایالات متحده) را در موضوعات مشابه تأیید کرده است. بنگرید به

(با استناد به Carrizosa v. Chiquita Brands Intl., Inc., 47 F.4th 1278, 1320 (11th Cir. 2022) دیدگاه‌های دکتر Acosta v. Islamic Republic of Iran, 574 F. Supp. 2d 15, 22-23 (D.D.C. 2008)). نیک‌پور دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی ایران در ۵۰ سال گذشته، ساواک و سابقهٔ شکنجهٔ آن، و ناپدیدشدن و ظهور دوبارهٔ اخیر خوانده، دیدگاه‌هایی قابل‌اعتمادند که از تخصص تاریخی او و مراجعه به منابع قابل‌توجهِ در دسترس عموم (و استناد به آن‌ها) حاصل شده‌اند.[۲۴] بنگرید به id.; Moore v. Intuitive Surgical, Inc., 995 F.3d 839, 854 (11th Cir. 2021); Maiz v. Virani, 253 F.3d 641, 666 (11th Cir. 2001).

برای مثال، دیدگاه دکتر نیک‌پور دربارهٔ «میراث ماندگار» خوانده آشکارا قابل پذیرش و برای این دادگاه مفید است؛ اینکه ممکن است خواهان‌ها قربانیان خوانده نباشند (موضوعی که دادگاه در این مرحله از پرونده به آن رسیدگی نمی‌کند)، ارتباطی با قابلیت اعتماد دیدگاه دکتر نیک‌پور ندارد. بنگرید به Doc. 192 at 6-11; Fed. R. Evid. 803(21) (شهادت دربارهٔ «شهرت یک شخص در میان آشنایانش یا در جامعه، در خصوص منش آن شخص» به‌موجب قاعدهٔ منع ادلهٔ سماعی کنار گذاشته نمی‌شود). این دیدگاه «به هیئت منصفه نمی‌گوید که باید به چه نتیجه‌ای برسد»؛ برعکس، صرفاً یکی از نتیجه‌گیری‌های دکتر نیک‌پور را بیان می‌کند که مبتنی است بر

پاورقی

[۲۴] «نقش دروازه‌بانی دادگاه ناحیه‌ای بر مبنای دابرت، با هدف جایگزین‌شدن با نظام ترافعی یا نقش هیئت منصفه نیست؛ پرسش متقابل جدی، ارائهٔ ادلهٔ مخالف، و توضیح دقیق بار اثبات، روش‌های سنتی و مناسب برای به‌چالش‌کشیدن ادله‌ای هستند که [قابل‌بحث] اما قابل پذیرش‌اند.» Maiz v. Virani, 253 F.3d 641, 666 (11th Cir. 2001). خوانده چندین استدلال علیه قابلیت اعتماد گزارش مطرح کرده است که این اصل را نادیده می‌گیرند. ایرادهای خوانده به موضوع پرسش متقابل مربوط‌اند، که فرصت انجام آن را نیز داشته است، نه به قابلیت پذیرش. بنگرید به id.; Doc. 180-86.

تمام گزارش پیشین او (که خود، به نوبهٔ خود، بر پژوهش گستردهٔ او دربارهٔ این موضوعات استوار است).[۲۵] به‌طور کلی بنگرید به Doc. 182-4؛ Doc. 192 at 8 (به نقل از Montgomery v. Aetna Cas. & Sur. Co., 898 F.2d 1537, 1541 (11th Cir. 1990))؛ همچنین بنگرید به Fed. R. Evid. 803(21).

خوانده همچنین مدعی است که دکتر نیک‌پور «می‌خواهد دربارهٔ این موضوع اظهار نظر کند که چرا این خواهان‌ها «هرگز نتوانسته‌اند در نظام حقوقی ایران دادخواهی کنند»». Doc. 192 at 9. گزارش او به‌هیچ‌وجه چنین کاری نمی‌کند. به‌طور کلی بنگرید به Doc. 182-4. دکتر نیک‌پور دربارهٔ خوانده و شرایطی که مخالفان سیاسی چپ‌گرا در ایران طی ۵۰ سال گذشته با آن روبه‌رو بوده‌اند، شهادت کارشناسی ارائه کرده است؛ گزارش او هیچ نظری دربارهٔ «این خواهان‌ها» ندارد. بنگرید به Id.

دکتر نیک‌پور، که مورخی واجد صلاحیت است، گزارشی مبتنی بر روش‌های معتبر تاریخی تهیه کرده که برای این مقاصدِ مربوط به زمینه و بستر موضوع، به دادگاه کمک می‌کند.[۲۶] بنگرید به Doc. 182-4؛ برای نمونه، بنگرید به Carrizosa, 47 F.4th at 1320. البته دادگاه هیچ‌یک از نتیجه‌گیری‌های گزارش دربارهٔ مسائل حقوقی مطرح در این پرونده را نمی‌پذیرد،

پاورقی

[۲۵] چنان‌که خواهان‌ها در پاسخ می‌گویند، نظرات دکتر نیک‌پور «حاصل به‌کارگیری روش‌های دقیق پژوهشی، از جمله مطالعه و ارزیابی منابع دست‌اول و دست‌دوم، داده‌های تاریخی و اسناد آرشیوی، و انجام تحلیل کیفی برای شناسایی هم‌افزایی‌های موجود در سوابق و درک پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های رایج میان اشخاص مورد پژوهش اوست». Doc. 204 at 9. افزون بر این، تلاش خوانده برای آنکه به‌نحوی مفاهیم علیت علمی را از حقوق مسئولیت مدنی وارد این بحث کند و با آن، نظرات دکتر نیک‌پور دربارهٔ میراث خوانده را از اعتبار بیندازد، بی‌نتیجه است؛ همان‌گونه که خواهان‌ها خاطرنشان کرده‌اند، خوانده می‌توانست کارشناس خود را برای اظهار نظر دربارهٔ میراثش به کار گیرد، اما چنین نکرد. بنگرید به Id. at 14.

[۲۶] این بستر تاریخی شامل تاریخ کلی سیاسی ایران معاصر از دههٔ ۱۹۷۰، دسترسی به عدالت در دادگاه‌های ایران و تاریخ کلی جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور (از جمله تبعیدیان و حامیان سلطنت تبعیدی پهلوی) در این دوره است.

اما اینکه خوانده مکرراً و به‌اشتباه نتیجه‌گیری‌های دکتر نیک‌پور را در زمرهٔ چنین نتیجه‌گیری‌هایی قرار می‌دهد، نابجاست. برای نمونه، بنگرید به Doc. 192 at 15. گزارش دکتر نیک‌پور تا آنجا که بستر تاریخی این پرونده را فراهم می‌کند، شهادت کارشناسی قابل پذیرش محسوب می‌شود.[۲۷]

C. درخواست خوانده برای صدور رأی اختصاری

۱. معیار حقوقی

هر یک از طرفین هنگامی استحقاق صدور رأی اختصاری را دارد که بتواند نشان دهد هیچ اختلاف واقعی دربارهٔ هیچ واقعیت مؤثر در دعوا وجود ندارد و درخواست‌کننده از نظر حقوقی مستحق صدور رأی به نفع خود است. Fed. R. Civ. P. 56(c). اینکه کدام واقعیت‌ها در دعوا مؤثرند، به حقوق ماهوی حاکم بر پرونده بستگی دارد. Anderson v. Liberty Lobby, Inc., 477 U.S. 242, 248 (1986). بار اثبات اینکه هیچ اختلاف واقعی دربارهٔ واقعیت مؤثر در دعوا وجود ندارد، بر عهدهٔ طرف درخواست‌کننده است. Celotex Corp. v. Catrett, 477 U.S. 317, 323 (1986).

دادگاه برای تعیین اینکه آیا طرف درخواست‌کننده از عهدهٔ این بار اثبات برآمده است یا خیر، همهٔ استنباط‌های حاصل از واقعیت‌های زیربنایی را به مساعدترین نحو برای طرف مخالف درخواست بررسی می‌کند و همهٔ تردیدهای معقول را به زیان طرف درخواست‌کننده حل می‌کند. Anderson, 477 U.S. at 255. با این حال، دادگاه ملزم نیست

پاورقی

[۲۷] برای رفع ابهام، دادگاه قابلیت پذیرش گزارش دکتر نیک‌پور را فقط در ارتباط با مسائل مرور زمان و تعلیق منصفانهٔ مرور زمان که اکنون محل رسیدگی‌اند، بررسی می‌کند؛ دادگاه در این مرحله قابلیت پذیرش گزارش بر مبنای Daubert را در ارتباط با ماهیت دعاوی خواهان‌ها تحت TVPA بررسی نمی‌کند.

همهٔ توصیف‌های طرف غیرِدرخواست‌کننده از واقعیت‌ها و همهٔ استدلال‌های حقوقی او را بپذیرد. Beal v. Paramount Pictures Corp., 20 F.3d 454, 458–59 (11th Cir. 1994).

«دادگاه ناحیه‌ای اختیار دارد رأساً رأی اختصاری صادر کند، مشروط بر اینکه طرف بازنده «از این امر آگاه شده باشد که باید همهٔ ادلهٔ خود را ارائه کند»». Burton v. City of Belle Glade, 178 F.3d 1175, 1204 (11th Cir. 1999) (به نقل از Celotex Corp. v. Catrett, 477 U.S. 317, 326 (1986)). در واقع، «تا زمانی که به طرفی که قرار است رأی علیه او صادر شود، از پیش اطلاع کافی داده شده باشد و فرصت مناسبی برای نشان‌دادن اینکه چرا نباید رأی اختصاری صادر شود در اختیارش قرار گرفته باشد، صدور رأی اختصاری به ابتکار دادگاه کاملاً مقتضی است». Phillips v. Legacy Cabinets, 87 F.4th 1313, 1327, n.12 (11th Cir. 2023) (به نقل از Burton, 178 F.3d at 1204).

۲. تعلیق منصفانهٔ مرور زمان و TVPA[۲۸]

«دعاوی اقامه‌شده بر مبنای TVPA مشمول مرور زمان ده‌ساله‌اند... بنابراین خواهان‌ها باید دعاوی خود را، حداکثر، تا مارس ۲۰۰۲، یعنی ده سال پس از تصویب TVPA، اقامه می‌کردند». Camps v. Bravo, 142 F.4th 743,

پاورقی

[۲۸] TVPA خواهان‌ها را ملزم می‌کند که «طرق جبران کافی و در دسترس در محلی که رفتار منشأ دعوا در آن رخ داده است» را به‌طور کامل طی کنند. بنگرید به 28 U.S.C. § 1350, notes, sec. 2(b). اما کنگره اذعان کرده است که «در بیشتر موارد، آغاز دعوا بر مبنای این قانون، عملاً خود دلیل ابتدایی بر این خواهد بود که مدعی همهٔ طرق جبران خود را در حوزهٔ قضایی محل وقوع شکنجه طی کرده است». Jean v. Dorelien, 431 F.3d 776, 781-82 (11th Cir. 2005). Id. at 782. در اینجا نه‌تنها روشن است که «طرق جبران محلی بی‌اثر، دست‌نیافتنی، به‌نحو ناموجه طولانی، ناکافی یا آشکارا بیهوده بودند»، بلکه خوانده نیز این موضوع را مطرح نکرده است؛ ازاین‌رو دادگاه دیگر به آن نمی‌پردازد. Id.؛ بنگرید به مطالب بعدی؛ به‌طور کلی بنگرید به Doc. 180؛ Doc. 59.

749-50 (11th Cir. 2025).

در حوزهٔ یازدهم، دادگاه‌ها «برای تعیین اینکه آیا تعلیق منصفانهٔ مرور زمان در وضعیت معینی مقتضی است، از قانون مرتبط راهنمایی می‌گیرند».[۲۹] TVPA «حمایت از حقوق بشر را در سطح بین‌المللی پیش می‌برد» و کنگره آن را «برای اجرای تعهدات ایالات متحده بر اساس منشور [سازمان ملل متحد] و سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر...» تصویب کرده است. Arce v. Garcia, 434 F.3d 1254, 1261 (11th Cir. 2006). Id. (به نقل از Pub. L. No. 102–256, 106 Stat. 73). «در نبود مبنایی برای طرح دعوا در دادگاه‌های ایالات متحده، ممکن است برخی از فاحش‌ترین موارد نقض حقوق بشر هرگز مورد رسیدگی قرار نگیرند؛ زیرا رژیم‌هایی که شدیدترین موارد نقض حقوق بشر را مرتکب می‌شوند، اغلب به‌طرزی اسفبار ناکارآمدترین سازوکارهای قانونی را برای جبران آن نقض‌ها دارند ». Id. at 1261-62.

اندکی بیش از یک سال پیش، دادگاه حوزهٔ یازدهم روشن کرد که TVPA «صراحتاً خواستار درنظرگرفتن تمامی اصول تعلیق منصفانهٔ مرور زمان است... با هدف احقاق عادلانهٔ حقوق خواهان». Camps, 142 F.4th at 750 (به نقل از S. Rep. No. 102–249, at 10–11 (1991)). «دکترین تعلیق منصفانهٔ مرور زمان به دادگاه اجازه می‌دهد مرور زمان را تا زمانی معلق کند که دادگاه آغاز جریان مرور زمان نسبت به دعاوی خواهان را در آن زمان منصفانه بداند». Id.

پاورقی

[۲۹] «پرسش اساسی که برای تعیین لزوم تعلیق مرور زمان در مجموعه‌ای معین از واقعیت‌ها باید به آن پاسخ داد، پرسشی دربارهٔ قصد قانون‌گذار است: اینکه آیا حق... پس از مدت مقرر نیز باید قابل اجرا باشد». Burnett v. New York Central Railroad Co., 380 U.S. 424, 428 (1965). (گیومه‌های درونی حذف شده‌اند).

at 750 (به نقل از .Arce, 434 F.3d at 1268)

این دکترین زمانی اعمال می‌شود که خواهان نشان دهد تأخیر او در اقامهٔ دعوا ناشی از «[۱] شرایط فوق‌العاده‌ای است که هم خارج از کنترل او بوده‌اند و هم [۲] حتی با کوشش و پیگیری نیز اجتناب‌ناپذیر بوده‌اند». .Id (به نقل از Sandvik v. United States, 177 F.3d 1269, 1271 (11th Cir. 1999)). این امر «مستلزم تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت‌های خاص هر پرونده است، زیرا احراز شرایط فوق‌العادهٔ لازم برای تعلیق منصفانهٔ مرور زمان فقط در صورت وجود واقعیت‌های فوق‌العاده صورت می‌گیرد». .Id (به نقل از Cabello v. Fernandez-Larios, 402 F.3d 1148, 1154–55 (11th Cir. 2005)) (کروشه‌ها و گیومه‌های درونی حذف شده‌اند).

در میان «انواع اصول تعلیق که ممکن است قابل اعمال باشند و به‌صورت نمونه، نه حصری، ذکر می‌شوند» در زمینهٔ TVPA، گزارش سنا دربارهٔ این قانون تصریح کرده است که مرور زمان باید «در مواردی که خوانده محل اقامت خود را پنهان کرده است» معلق شود. .Id دادگاه حوزهٔ یازدهم همچنین مقرر کرده است که مرور زمان TVPA «باید... تا زمانی که رژیم مرتکب نقض‌ها همچنان در قدرت است، معلق بماند». .Id (با استناد به .Arce, 434 F.3d at 1262-63) در واقع، این دادگاه در Camps v. Bravo صراحتاً پذیرفت که ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه به‌دلیل دادخواهی، مرور زمان را تا زمانی معلق می‌کرد که یک حکومت دموکراتیک عملاً استقرار یافته باشد. .Id. at 751

«در خصوص بررسی کوشش و پیگیری، [دادگاه حوزهٔ یازدهم] گفته است که کوشش و پیگیری لازم برای مقاصد تعلیق منصفانهٔ مرور زمان، «کوشش و پیگیری متعارف» است، نه «بیشترین کوشش و پیگیری ممکن»». .Dotson v. U.S., 30 F.4th 1259, 1260 (11th Cir. 2022)

(به نقل از Holland v. Florida, 560 U.S. 631, 653 (2010)) (سایر ارجاعات و نقل‌قول‌ها حذف شده‌اند) (متن از نشانه‌های ویرایشی اضافی پیراسته شده است). بااین‌حال، «اصول تعلیق منصفانهٔ مرور زمان... شامل... ادعای معمول و متعارفِ قصور قابل اغماض نمی‌شود». Id. (به نقل از Irwin v. Dep't of Veterans Affs., 498 U.S. 89, 96 (1990)).

خوانده با این استدلال درخواست صدور رأی اختصاری کرد که واقعیت‌های بدون اختلاف نشان می‌دهند هیچ شرایط فوق‌العاده‌ای برای تعلیق مرور زمان وجود ندارد و حتی اگر چنین شرایطی وجود می‌داشت، خواهان‌ها چون پیش از سال ۲۰۲۳ هرگز در پی یافتن خوانده نبوده‌اند، در پیگیری حقوق خود کوشش و پیگیری لازم را به خرج نداده‌اند. بنگرید به Doc. 170. خواهان‌ها مدعی‌اند شرایط فوق‌العاده، تأخیر آنان در اقامهٔ دعوا علیه خوانده پیش از سال ۲۰۲۵ را توجیه می‌کند و با وجود آنکه پیش از سال ۲۰۲۳ به دنبال خوانده نگشته‌اند، در پیگیری حقوق خود کوشش و پیگیری لازم را داشته‌اند. بنگرید به Doc. 184.

۳. شرایط فوق‌العاده

در خصوص رکن نخست، دو وضعیت فوق‌العادهٔ متمایز، تعلیق منصفانهٔ مرور زمان دهسالهٔ TVPA را توجیه می‌کند: ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه، و پنهان‌کردن محل اقامت خوانده از سوی او تا سال ۲۰۲۳.

(a ترس از اقدامات تلافی‌جویانه[۳۰]

پاورقی

[۳۰] خوانده هیچ واقعیت مورد اختلافی را مطرح نکرده است که موضع خواهان‌ها را نقض کند؛ موضعی که سوابق پرونده از آن حمایت می‌کند و بر اساس آن، ترس از اقدامات تلافی‌جویانه، نه ناتوانی در یافتن خوانده، مانع اصلی اقامهٔ دعاوی آنان در مهلت مرور زمان TVPA بوده است. برای نمونه، بنگرید به Doc. 184 at 32-40؛ Doc. 180-2 at 215-16 (جان دو ۱ توضیح می‌دهد وقتی «جایی ندارید که در آن ایمن باشید... انجام این‌گونه کارها دشوار است... [مانند] اقامهٔ دعوا علیه کسی که ساواک را اداره می‌کرد»)؛ Doc. 180-17 at 176:14-18 (جان دو ۲ می‌گوید «مهم‌ترین [چیزی که باید بر آن غلبه کرد] ترس است... واقعاً می‌ترسیدم بگویم بله»)؛ Doc. 180-43 at 212:6-10 (جان دو ۳ شهادت می‌دهد که «پیش از سال ۲۰۲۳ هیچ تماس یا گفت‌وگویی وجود نداشت، زیرا... هیچ‌کس نمی‌دانست ثابتی مرده است یا زنده یا []

i. رژیم‌های سرکوبگر

این پرونده با رویهٔ قضایی حوزهٔ یازدهم دربارهٔ TVPA تفاوت دارد. بیشتر آن پرونده‌ها بر نقطهٔ پایان روشنی برای قدرت یک رژیم اقتدارگرا تکیه داشتند که راه را برای دست‌کم درجه‌ای از آشتی اجتماعی و/یا قضایی هموار کرده بود. برای نمونه، بنگرید به Jean v. Dorelien, 431 F.3d 776, 781 (11th Cir. 2005) (مقرر کرد که تعلیق منصفانهٔ مرور زمان «در دوران رژیم نظامی هائیتی از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴» اعمال می‌شد و بنابراین دعاوی خواهان که در سال ۲۰۰۳ اقامه شده بودند، در مهلت قانونی بودند)؛ Cabello, 402 F.3d at 1155-56 (مقرر کرد که «تا زمان انتخاب نخستین رئیس‌جمهور غیرنظامی پس از حکومت نظامیان در سال ۱۹۹۰، فضای سیاسی شیلی» مانع پیگیری حقوق خواهان‌ها بود و اقامهٔ دعوای آنان در سال ۱۹۹۹ در مهلت قانونی انجام شده بود)؛ Arce, 434 F.3d at 1264-65 (مقرر کرد که دادگاه ناحیه‌ای «با تعلیق مرور زمان تا پایان جنگ داخلی در سال ۱۹۹۲، از حدود اختیار خود تجاوز نکرده است»)؛ Camps, 142 F.4th at 751 (مقرر کرد که مرور زمان تا سال ۲۰۰۵، یعنی دهه‌ها پس از روی‌کارآمدن یک حکومت دموکراتیک، «به‌درستی معلق شده بود»، زیرا «ارتش تا سال ۲۰۰۳ همچنان بانفوذ بود و از حمایت قوانین عفو برخوردار بود»).

در این پرونده، هیچ‌گاه چنین نقطهٔ پایانی تحقق نیافته است؛ از زمانی که خواهان‌ها حدود پنجاه سال پیش شکنجه شدند، دو رژیم اقتدارگرای دارای همپوشانی، پیوسته در ایران بر سر قدرت بوده‌اند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-4, ¶¶ 25-26. و اگرچه واقعیت‌های

پاورقی

او کجاست، اما ما از... این موضوع نیز احساس ترس داشتیم»)؛ همچنین به‌طور کلی بنگرید به Doc. 180؛ Doc. 191.

مبنای دعوای خواهان‌ها در دوران رژیم شاه رخ داده‌اند، جمهوری اسلامی ایران که جانشین آن شد، آن میراث نگران‌کننده را گسترش داده است؛ در واقع، تقریباً به‌یقین جمهوری اسلامی از آن نیز فراتر رفته است.[۳۱] بنگرید به .Id., ¶¶ 25-35

در واقع، در سوابق پرونده ادلهٔ قابل‌توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد جمهوری اسلامی، پس از اعدام شماری از کارکنان ارشد ساواک، صرفاً آن را برای مقاصد تازه به کار گرفت و به سازمان اطلاعاتی سرکوبگر خود موسوم به ساواما تبدیل کرد. Id., ¶ 27؛ همچنین بنگرید به Doc. 182-7 at 1 (مقاله‌ای در واشنگتن‌پست، منتشرشده در ۷ ژوئن ۱۹۸۰، که گزارش می‌داد جمهوری اسلامی «تشکیلات تازه‌ای برای امنیت داخلی و اطلاعات [به نام ساواما] ایجاد کرده است که ظاهراً ساختار سازمانی مشابه و برخی از همان چهره‌های سلف خود [ساواک] را دارد»). چندین منبع حاکی از آن‌اند که ژنرال حسین فردوست، از مقامات سابق بلندپایهٔ ساواک، «به طرف مقابل پیوست، پرونده‌های حیاتی را تحویل داد و ساواک را به ساواما تبدیل کرد». Doc. 182-4, ¶ 27؛ همچنین برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-7 at 2-4؛ Doc. 170-111 at 7. دست‌کم از دید مردم ایران، ساواما به‌سرعت شهرت و حوزهٔ مأموریت ساواک را به خود گرفت و در تعقیب بی‌وقفهٔ مخالفان داخلی، از روش‌های مشابه استفاده کرد. بنگرید به Doc. 182-4, ¶¶ 28-29.

افزون بر این، جمهوری اسلامی از دوران پس از انقلاب تاکنون، از طریق ساواما و دیگر نهادها، سابقه‌ای مستمر در ارعاب و خشونت برون‌مرزی داشته و دگراندیشان و مخالفان سیاسی را در خارج از کشور هدف قرار داده است. بنگرید به Doc.

پاورقی

[۳۱] دکتر نیک‌پور در نوشته‌ای در مارس امسال اظهار نظر کرد که «حذف مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی در فاصلهٔ ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶، همراه با کشتار زندانیان در سال ۱۹۸۸، خشونت‌بارترین دوره، دست‌کم تا امروز، در تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهد». Doc. 182-4, ¶ 34.

36 ¶ ,4-182؛ Doc. 182-12؛ Doc. 182-13. برخی از این موارد به‌شکلی گستاخانه خشونت‌آمیزند، درحالی‌که برخی دیگر متضمن روش‌های ظریف‌تر و پراکنده‌تر ارعاب‌اند. خواهان‌ها به قتل شاپور بختیار، نخست‌وزیر پیشین ایران، به دست جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۱ در خانه‌اش در پاریسِ فرانسه اشاره می‌کنند.[۳۲] بنگرید به Doc. 182-13. در آن زمان از یک مقام فرانسوی نقل شد که چنین ارزیابی می‌کرد: «به نظر می‌رسد ایران ترور سیاسی را حق ملی خود می‌داند، حتی در خاک خارجی». Id. at 3.

اما جمهوری اسلامی برای سرکوب مخالفان سیاسی و مذهبی خود در خارج از کشور، از شیوه‌های کمتر آشکار و غیرقابل‌ردیابی نیز استفاده می‌کند و اغلب نفوذ خود بر عوامل افراطی را به کار می‌گیرد.[۳۳] برای مثال، این امر مشهور است (و دادگاه آن را به‌صورت قضایی می‌پذیرد) که سلمان رشدی، نویسنده‌ای که جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۹ علیه او فتوایی (یا حکم مذهبی) با درخواست ترورش صادر کرد، در سال ۲۰۲۲، یعنی بیش از ۳۰ سال بعد، در حمله‌ای که طی آن «۱۵ بار با چاقو زده شد» و بینایی چشم راستش را از دست داد، «به‌شدت مجروح شد». Associated Press، «مردی در محاکمهٔ تروریسم مربوط به حمله با چاقو در سال ۲۰۲۲

پاورقی

[۳۲] مقاله‌ای خبری دربارهٔ قتل بختیار خاطرنشان کرد که در ۱۰ سال پیش از آن، ۶ ایرانی در پاریس کشته شده بودند و مقامات، این قتل‌ها را به فعالیت‌های سیاسی آنان نسبت داده بودند. Doc. 182-13 at 5. همچنین گزارش داد که مقامات افـبی‌آی اذعان کرده‌اند یک مخالف سیاسی ایرانی ۵ سال پیش‌تر در لس‌آنجلس به قتل رسیده و قتل او همچنان حل‌نشده باقی مانده است. Id. در آن زمان، گزارشی از وزارت خارجهٔ ایالات متحده «ایران را در سلسله‌ای از قتل‌ها در ایتالیا، پاکستان و ترکیه دخیل دانسته بود» و ادعا می‌کرد که «مأموران اطلاعاتی ایران، اعضای اپوزیسیون ایران را در ایالات متحده و سراسر جهان زیر نظر می‌گیرند و تعقیب می‌کنند». Id. (گیومه‌های درونی حذف شده‌اند).

[۳۳] حتی در همین دعوا نیز وکیل خواهان‌ها تهدید به مرگی را از طریق ایمیل دریافت کرد که «افـبی‌آی منشأ آن را... تا تهران [ایران] ردیابی کرد». Doc. 184, ¶ 25؛ بنگرید به Doc. 182-30؛ همچنین برای نمونه، بنگرید به Philip Oltermann، «بازیگر ایرانی لاله مرزبان پس از سخنرانی در جشنوارهٔ فیلم ونیز با تهدیدهای شدید روبه‌رو شده است» (Iranian actor Laleh Marzban faces severe threats after Venice film festival speech)، The Guardian (۱۸ سپتامبر ۲۰۲۶)، https://www.theguardian.com/film/2026/sep/18/iranian-actor-laheh-marzban-venice-film-festival-speech-falling-house (گزارشی دربارهٔ بازیگر معاصر ایرانی که رسانه‌های وابسته به حکومت او را با تعابیری چون «فردی دورو، [...] منفعت‌طلب، ریاکار، حقیر و بدبخت» تحقیر کرده‌اند).

به سلمان رشدی نویسنده، محکوم شد» (Man convicted in terrorism trial over the 2022 stabbing of author Salman Rushdie)، NATIONAL PUBLIC RADIO، (۳۰ ژوئیهٔ ۲۰۲۶)، https://www.npr.org/2026/07/30/g-s1-136257/stabbing-conviction-salman-rushdie؛ بنگرید به Fed. R. Evid. 201(b). بنا بر گزارش‌ها، عامل محکوم‌شدهٔ این حمله از فتوای بیش از سی‌سالهٔ جمهوری اسلامی که خواستار قتل رشدی بود، انگیزه گرفته بود.[۳۴] Id.

بااین‌حال، قانع‌کننده‌ترین دلیل برای یکپارچه‌درنظرگرفتن رژیم شاه و جمهوری اسلامی در زمینهٔ استدلال خواهان‌ها دربارهٔ تعلیق منصفانهٔ مرور زمان، این است که خود خواهان‌ها به دست هر دو رژیم مورد آزار و تعقیب قرار گرفته‌اند و از عدالت محروم شده‌اند. بنگرید به بخش I.(D) در بالا. ازاین‌رو، به‌سادگی می‌توان نتیجه گرفت که این زنجیرهٔ بی‌گسستِ رژیم‌های سرکوبگر از زمان شکنجهٔ ادعایی خواهان‌ها در اوایل دههٔ ۱۹۷۰، به‌طور پیوسته وجود داشته است. همچنین روشن است که تا زمانی که هر یک از این رژیم‌ها در قدرت بوده‌اند، خواهان‌ها بدون ترس واقعی از اقدامات تلافی‌جویانه «نمی‌توانستند به‌طور معقول انتظار دستیابی به عدالت داشته باشند».[۳۵] Arce, 434 F.3d at 1265؛ همچنین بنگرید به Doc. 180-43 at 214:24-25 (جان دو ۳

پاورقی

[۳۴] همچنین بنگرید به Associated Press، «مردی در محاکمهٔ تروریسم مربوط به حمله با چاقو به سلمان رشدی نویسنده در سال ۲۰۲۲ محکوم شد» (Man convicted in terrorism trial over the 2022 stabbing of author Salman Rushdie)، NATIONAL PUBLIC RADIO، ۳۰ ژوئیهٔ ۲۰۲۶)، در دسترس در https://www.npr.org/2026/07/30/g-s1-136257/stabbing-conviction-salman-rushdie («در سال‌های پس از آن، دست‌کم ۴۵ نفر در شورش‌های مربوط به این کتاب کشته شدند، یک مترجم ژاپنی با ضربات چاقو به قتل رسید و یک مترجم ایتالیایی و یک ناشر نروژی مورد حمله قرار گرفتند»). یک مقام امنیت ملی ایالات متحده حملهٔ سال ۲۰۲۲ را «یادآوری هولناکی از دامنهٔ جهانی تروریسم ایران» توصیف کرد و در عین حال اشاره کرد که جمهوری اسلامی «دخالت در این حمله را انکار کرده است». Id. مقالهٔ گزارش‌دهندهٔ حملهٔ اخیر همچنین خاطرنشان کرد که سلمان رشدی در ابتدا، پس از فتوای خمینی، «سال‌ها مخفی شد و پس از آنکه دولت ایران در سال ۱۹۹۸ از [آن] فتوا فاصله گرفت، به‌تدریج از اختفا بیرون آمد». اما مقاله تصریح کرد که فتوا هرگز لغو نشد و جانشین خمینی «در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که همچنان معتبر است». Id.

[۳۵] خواهان‌ها طی سال‌ها ترس خود را از اقدامات تلافی‌جویانه علیه خانواده‌ها و دوستانشان در ایران بیان کرده‌اند؛ موضوعی که دادگاه‌ها نیز در چارچوب تحلیل ترس از اقدامات تلافی‌جویانه در نظر گرفته‌اند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 184, ¶¶ 19, 21 [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]

شهادت می‌دهد که «ترس از جمهوری اسلامی همیشه وجود دارد. از بین نمی‌رود»)؛ Camps, 142 F.4th at 751.

ii. خوانده

خواهان‌ها همچنین مدعی‌اند ترس آنان از اقدامات تلافی‌جویانهٔ خود خوانده، مانع اقامهٔ دعوا از سوی آنان شده است. بنگرید به Doc. 184 at 37. آنان علاوه بر این ادعا که شهرت او به‌عنوان شکنجه‌گر، به‌خودی‌خود اضطراب قابل‌توجهی ایجاد می‌کند، «باور دارند که خوانده ارتباطات خود را با سازمان‌های اطلاعاتی حفظ کرده، [از] درک پیچیده‌ای از مراقبت اطلاعاتی و جاسوسی [برخوردار است] و [دارای] شبکه‌ای از حامیان است که مایل‌اند از دستورات او پیروی کنند».[۳۶] Id.

دادگاه پیش‌تر، هنگام موافقت با درخواست خواهان‌ها برای ادامهٔ رسیدگی با نام‌های مستعار در این پرونده، به این نتیجه رسیده بود که «خوانده از مدتی پیش در میان عموم شهرتی داشته که با ادعاهای خواهان‌ها ارتباط نزدیک دارد». Doc. 82 at 13-14 (با اشاره به اذعان خود خوانده مبنی بر اینکه «مطالب زیادی دربارهٔ من نوشته شده است... [بعضی] از من به‌شدت انتقاد کرده‌اند»). دختر خوانده، که دانشمند پزشکی معتبری است، نیز در مصاحبه‌هایی پذیرفته است که «افراد زیادی

پاورقی

[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] در واقع، دادگاه حوزهٔ یازدهم در Arce مقرر کرد که تنها پس از سقوط رژیم نظامی السالوادور از قدرت بود که «ادله می‌توانست آشکار شود و [خواهان] می‌توانست بدون ترس از اقدامات تلافی‌جویانه علیه خانواده و دوستانش در السالوادور، دعاوی خود را مطرح کند». 434 F.3d at 1265.

[۳۶] آنان معتقدند که «به [همین] دلایل، اقدام علیه خوانده بسیار متفاوت و خطرناک‌تر از اقدام علیه مأموران زیردست ساواک است». Doc. 184 at 37. خواهان‌ها تأکید می‌کنند که «این ترس انتزاعی نیست» و «در تجربهٔ شخصی هر خواهان از شکنجه در دستگاهی که خوانده رهبری می‌کرد»، و در آگاهی آنان از جایگاه خوانده در جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور ریشه دارد. Id.

هستند که... می‌گویند «او قاتل است»، می‌گویند او همهٔ آن کارها را انجام می‌دهد». Id. at 13 (به نقل از Doc. 170-93 at 12:00)).

بنابراین، در نگاه نخست نامعقول نیست که خواهان‌ها، که ادعا می‌کنند به دست او شکنجه شده‌اند، از تلاش برای پاسخگوکردن خوانده در هر مرجعی بترسند؛ به‌ویژه در شرایطی که محل اقامت و نحوهٔ گذران زندگی خوانده در هاله‌ای از ابهام بوده است. برای نمونه، بنگرید به Doc. 170-111 at 7. اما ترس خواهان‌ها از خوانده، در رویهٔ قضایی این حوزه نیز پشتوانه دارد.

در Arce، که خواندگان آن نیز مقامات بلندپایهٔ ارتش السالوادور بودند، دادگاه حوزهٔ یازدهم تا زمانی که نیروهای اقتدارگرا در قدرت باقی مانده بودند، ترس موجه خواهان از اقدامات تلافی‌جویانه را پذیرفت، «با وجود این واقعیت که خواندگان در ایالات متحده اقامت داشتند» و شخصاً هیچ اختیاری اعمال نمی‌کردند. 434 F.3d at 1264-65. دادگاه حوزهٔ یازدهم اذعان کرد که «می‌توان انتظار داشت [آن خواندگان] علیه هر قربانیِ [شکنجه] که از [آنان] شکایت کند، دست به تلافی بزنند».[۳۷] بنگرید به Arce, 434 F.3d at 1264-65.

افزون بر این، برخلاف بسیاری از خواندگان نظامی در پرونده‌های TVPA، از جمله Arce، خوانده ریاست ادارهٔ سوم ساواک را بر عهده داشت؛ سازمان اطلاعاتی بسیار مخفی‌ای که با سازمان‌های دیگر در سراسر جهان ارتباط داشت.[۳۸] بنگرید به Doc. 47, ¶ 26؛ همچنین،

پاورقی

[۳۷] اگرچه در این پرونده، ساواک (که در اینجا نظیر رژیم نظامی السالوادور در Arce است) از نظر رسمی پس از انقلاب دیگر وجود نداشت، اشتراکات آن با سازمان‌های جانشینش آن‌قدر زیاد است که این تمایز با Arce چندان اعتباری ندارد. بنگرید به بخش I.(C).

[۳۸] در بیشتر پرونده‌هایی که سابقهٔ قضایی ایجاد کرده‌اند، خواندگان در مقایسه با نقش اطلاعاتی قدرتمندی که خواندهٔ این پرونده داشت، دارای سمت‌های نظامی عادی‌تری بودند. بنگرید به Camps v. Bravo, 142 F.4th 743,

برای نمونه، بنگرید به Doc. 170-111 at 6؛ Doc. 170-91 at 131:6-7. هرچند ماهیت پنهانی این نوع ارتباطات، اثباتشان را دشوار می‌کند، در سوابق این پرونده ادلهٔ فراوانی برای تأیید ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه وجود دارد؛ ترسی ناشی از ارتباطات مبهم خوانده با محافل اطلاعاتی در گذشته و حال. بنگرید به Doc. 184 at 37.

سخنان خود خوانده در مصاحبهٔ سال ۲۰۱۲ با صدای آمریکا، این ارتباطات را بی‌هیچ ابهامی تأیید کرد: «زمانی که مشغول به کار بودیم، با موساد و سیا تماس و ارتباط حرفه‌ای داشتیم، اطلاعات مبادله می‌کردیم و در برخی زمینه‌ها همکاری می‌کردیم».[۳۹] Doc. 182-17 at 3. همچنین مقاله‌ای در واشنگتن‌پست به قلم باب وودوارد، روزنامه‌نگار تحقیقی، که در سال ۱۹۸۶ منتشر شد، فضای مبهم و گاه توضیح‌ناپذیری را که خوانده، دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی، سیا و دیگر قدرت‌های اروپایی، همراه با خواهان‌ها، در آن حضور داشتند، بیشتر روشن می‌کند.[۴۰] Doc. 182-10.

پاورقی

Cabello v. Fernandez-Larios, 402 F.3d 746 (11th Cir. 2025) (خوانده، براوو، صرفاً « افسر رسمیِ ارتش آرژانتین » بود)؛ به نقل از Jean, 431 F.3d 1148, 1151 (11th Cir. 2005) (خوانده نیز صرفاً «یک افسر نظامی شیلیایی که ادعا می‌شد در اعدام او مشارکت داشته است» توصیف شده بود)؛ اما بنگرید به Jean, 431 F.3d at 777-78 (خوانده سرهنگ نیروهای مسلح هائیتی و رئیس امور پرسنلی بود).

[۳۹] خوانده حتی اذعان کرد که «گاهی بعضی افراد در سیا حتی از من ناراحت می‌شدند». Doc. 182-17 at 3-4. هرچند او همچنین مدعی شد که هرگز «خارج از روابط اداری» هیچ رابطه‌ای با موساد یا سیا نداشته است. Doc. 182-17 at 3.

[۴۰] مقالهٔ وودوارد، در میان گزارش‌های دیگر، اشاره می‌کرد که در جامعهٔ تبعیدیان ایرانی در پاریس «کاملاً معلوم بود» که گروه‌هایشان پول سیا را دریافت کرده‌اند. Doc. 182-10 at 1. بنا بر گزارش‌ها، سیا از چندین گروه تبعیدی دیگرِ مخالف جمهوری اسلامی نیز حمایت می‌کرد؛ در برخی موارد، تا مبلغ «۱۰۰ هزار دلار در ماه» در دههٔ ۱۹۸۰. Id. at 2. بااین‌حال، گزارش شده است که همزمان، سیا مشخصات **۱ تا ۲۰۰** نفر از عوامل مظنون به همکاری با شوروی در داخل ایران را در اختیار جمهوری اسلامی گذاشت که بیشتر آنان متعاقباً دستگیر و اعدام شدند. Id. مقاله حاوی اظهارنظری از یکی از مدیران سابق سیا بود که به‌تازگی این سمت را ترک کرده بود و می‌گفت: «بازی‌کردن در هر دو سوی میدان غیرمعمول نیست، تا زمانی که آنها

سوءظن‌های خواهان‌ها از پشتوانهٔ محکمی در دیگر ادلهٔ پرونده برخوردار است. برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-4, ¶ 37 (دکتر نیک‌پور اشاره می‌کند که «ارتباطات میان ولیعهد سابق و عناصر قدرتمند در دولت‌های ایالات متحده و اسرائیل، در سراسر جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور شناخته‌شده است»). عباس میلانی در کتاب ایرانیان نامدار ((Eminent Persians، منتشرشده در سال ۲۰۰۸، توضیح می‌دهد که شایعات به‌محض خروج خوانده از ایران آغاز شدند: «برخی می‌گفتند [او مصون ماند] چون سیا می‌خواست نجاتش دهد». Doc. 170-111 at 7. در واقع، بنا بر کتاب میلانی، «ژنرال فردوست که سال‌ها معاون ساواک بود، در خاطرات سرشار از ناسزای خود ادعا کرد که [خوانده] به او گفته بود سیا به او کمک می‌کند از ایران خارج شود». Id. میلانی نتیجه گرفت که خواندهٔ «واقعی»، «زیر مه غلیظی از شایعه، حرف‌وحدیث، کنایه، انتقاد به‌حق و اطلاعات گمراه‌کنندهٔ حساب‌شده پنهان است».[۴۱] Id.

با درنظرگرفتن نقش خوانده در ساواک، اتهاماتی که خواهان‌ها

پاورقی

به هیچ گروه تبعیدی آن‌قدر پول ندهند که برای سرنگونی دولت [خمینی] تلاش کند»؛ امری که او ناممکن می‌دانست. Id. at 1.

[۴۱] آنچه جایگاه خوانده را در محافل اطلاعاتی و در رابطه با جمهوری اسلامی مبهم‌تر می‌کند، این است که خواهان‌ها شهادت و ادلهٔ ردنشده‌ای ارائه کرده‌اند مبنی بر اینکه مصاحبه‌های او با فرد، که به سال ۲۰۰۸ یا ۲۰۰۹ بازمی‌گردد، حاکی از دست‌کم میزانی از تنش‌زدایی و همکاری با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است؛ یعنی همان کسانی که ظاهراً در تعقیب او بوده‌اند. بنگرید به پاورقی ۱۴ در بالا. فرد کتابی حاوی مصاحبهٔ خود را «در داخل ایران با تأیید دولت» منتشر کرد و با وجود «برقراری ارتباط با خوانده، که [او] مدعی شده شامل دیدار حضوری با [خوانده] و دریافت اسناد و عکس‌های شخصی از او بوده است»، همچنان با رسانه‌های وابسته به سپاه پاسداران همکاری می‌کند. Id., ¶ 154؛ همچنین بنگرید به Doc. 180-43 at 106-09 (جان دو ۳ این مصاحبه و انتشار را توصیف می‌کند)؛ Doc. 180-17 (جان دو ۲ توضیح می‌دهد که این مصاحبه و خاطرات نشان می‌داد خوانده همچنان قدرت واقعی دارد و «با [جمهوری اسلامی] برای نهادِ هدف انقلابی آنها کار می‌کند»). خوانده، با وجود فرصت‌های متعدد برای رد این ادله، هرگز به این ادعای خواهان‌ها پاسخ نداده است. بنگرید به Doc. 67. همچنین در لوایح فعلی، جز اذعان در شهادت خود در جلسهٔ اخذ شهادت پیش از محاکمه مبنی بر اینکه با فرد مصاحبه کرده است، هیچ توضیحی ارائه نکرده است. بنگرید به Doc. 170-91 at 98-100.

علیه او مطرح کرده‌اند، شواهد تاریخی موجود در پرونده در تأیید شهرت هراس‌انگیز خوانده، و ارتباطات اثبات‌پذیر او با سازمان‌های اطلاعاتی مخفی، معقول بود که خواهان‌ها بترسند هر تلاشی برای پاسخگوکردن خوانده در قبال دعاوی آنان، با اقدامات تلافی‌جویانه دنبال شود. برای نمونه، بنگرید به .Arce, 434 F.3d at 1264

iii. سلطنت‌طلبان

خواهان‌ها همچنین اظهار می‌کنند که ترس از اقدامات تلافی‌جویانهٔ جناح‌هایی از جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور که از دودمان شاه مخلوع حمایت می‌کنند، در بازداشتن آنان از طرح دعاوی‌شان نقش داشته است. .Doc. 184 at 36 همان‌گونه که تحلیل‌های پیشین نشان می‌دهد، روابط سیاسی ایرانیان، چه در داخل و چه در خارج از کشور، پس از انقلاب عمیقاً پیچیده، مناقشه‌برانگیز و گاه خشونت‌آمیز بوده است؛ جناحی که به نام «سلطنت‌طلبان» شناخته می‌شود، نقشی مهم در شکل‌دادن به این وضعیت دارد.[۴۲] بنگرید به مطالب پیشین.

به‌طور کلی، سلطنت‌طلبان خواهان «بازگشت خاندان پهلوی به قدرت در شخص رضا پهلوی، پسر شاه سابق» هستند. .Doc .37 ¶ ,4-182 بااین‌حال، چنان‌که جان دو ۱ و جان دو ۳ توضیح داده‌اند، میان برخی حامیان «جنبش مشروطهٔ ۱۹۰۵... [که] می‌پذیرند [] در دورهٔ

پاورقی

[۴۲] حتی خوانده نیز در لوایح پیشین خود در پاسخ به درخواست خواهان‌ها برای ادامهٔ رسیدگی با نام‌های مستعار، اذعان کرد که «خواهان‌ها آگاهانه در بستر کشمکش سیاسیِ ازپیش‌موجود در میان جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور اقامهٔ دعوا کردند. دادخواست آنان بر گفتمان تلخ و جناحی در فضای آنلاین افزوده است...» Doc. 67 at 5 (تأکید از متن اصلی است).

[حکومت شاه] اشتباهاتی وجود داشته است» و «عناصر بسیار افراطیِ [این] پیروان» تفاوت وجود دارد.[۴۳] برای نمونه، بنگرید به Doc. 184 at 9. ؛Doc. 180-43 at 102:3-103 عناصر افراطی این جناح همیشه فعال بوده‌اند، اما پیش از سال ۲۰۲۲ کمتر دیده می‌شدند؛ سالی که پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، در قالب یک اپوزیسیون سازمان‌یافته «بسیار خطرناک شدند».[۴۴] Doc. 180-43 at 99-101؛ Doc. 182-4, ¶ 40 (با اشاره به همین نکته و استناد به مقاله‌ای از پولیتیکو که اذعان می‌کند «جنبش سلطنت‌طلب در سال‌های اخیر به‌طور چشمگیری «ستیزه‌جوتر» شده و برای به‌کارگیری «روش‌های تخریب همه‌جانبه» علیه منتقدان خود آمادگی بیشتری پیدا کرده است»)؛ بنگرید به Nahal Toosi، «چرا ایرانیان بیش از پیش حاضرند به رضا پهلوی تن دهند» (Why Iranians Are Increasingly Willing to Settle for Reza Pahlavi)، POLITICO، ۲۴ فوریهٔ ۲۰۲۶، https://www.politico.com/news/magazine/2026/02/24/reza-pahlavi-iran trump-00793877.

جان دو ۲ دهه‌هاست از تلافی‌جویی عناصر این جناح می‌ترسد؛ او مستقیماً تهدیدهایی را دریافت کرده که به [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] بازمی‌گردد، زمانی که [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]. Doc. 184 at 11. افزون بر این، جان دو ۲ پیوسته با برخورد خصمانهٔ سلطنت‌طلبان روبه‌رو می‌شد

پاورقی

[۴۳] هنگامی که دادگاه از جناح «سلطنت‌طلب» نام می‌برد، منظورش همین عناصر افراطی است.

[۴۴] جان دو ۳ شهادت داد که سلطنت‌طلبان «از خود [رضا] پهلوی بسیار خطرناک‌ترند... من از خود او هیچ ترس یا احساس خطری ندارم، اما از پیروانش می‌ترسم». Doc. 180-43 at 100:4-11. او تا حدی از این «عناصر رادیکال» می‌ترسد زیرا آنان گفته‌اند که در آستانهٔ انقلاب، شاه «می‌بایست همهٔ چپ‌گرایان و دیگر مخالفان رژیم پهلوی را حذف می‌کرد» و آنان «از اقدامات مسلحانهٔ ساواک و [خوانده] حمایت می‌کنند». Id. at 105.

هنگامی که در [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] زندگی می‌کرد. در نتیجه، جان دو ۲ [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] را ترک کرد، «به‌دلیل تهدیدها و خصومتی که از سوی سلطنت‌طلبان در آنجا احساس می‌کرد». Id.

خوانده در لوایح خود این ادله را کاملاً نادیده می‌گیرد و مدعی است تنها ادله‌ای که خواهان‌ها برای تأیید ترس خود از سلطنت‌طلبان پیش از سال ۲۰۲۲ دارند، چند مقالهٔ خبری است؛ و عملاً می‌پذیرد که از سال ۲۰۲۲ به بعد، دلیل موجهی برای ترس از آنان وجود داشته است. بنگرید به Doc. 191 at 12-14. بی‌گمان، مقاله‌های خبری مورد اشارهٔ خوانده، به‌روشنی شهادت جان دو ۲ را تأیید می‌کنند که سلطنت‌طلبان، با آمادگی خود برای توسل به خشونت و رفتار تهاجمی، دهه‌هاست فعالانه در جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور ترس می‌پراکنند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-8؛ Doc. 182-9؛ Doc. 182-13؛ Doc. 182-20؛ Doc. 185-5. اما افزون بر شهادتِ ردنشدهٔ خواهان‌ها، مقاله‌های علمی و گزارش دکتر نیک‌پور نیز مؤید آن مقالات‌اند؛ این منابع اذعان می‌کنند که سلطنت‌طلبان از دههٔ ۱۹۸۰ در سراسر جهان، به‌طور مکرر و مستمر با حامیان جنبش‌های چپ‌گرا و دیگر جنبش‌های مخالف، مانند خواهان‌ها، درگیر بوده‌اند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-8؛ Doc. 182-19 at 29؛ Doc. 182-4.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جان دو ۳ از سلطنت‌طلبان می‌ترسد، زیرا آنان آشکارا خواستار «حذف» مخالفان سیاسی رژیم پهلوی مانند او هستند. بنگرید به پاورقی ۴۴ در بالا. جان دو ۱ نیز به همین دلایل از سلطنت‌طلبان می‌ترسد، اما

علاوه بر آن، به این دلیل که «می‌ترسد عناصری از جمهوری اسلامی به جنبش سلطنت‌طلب در خارج از کشور نفوذ کرده و آن را به ابزاری برای حمله تبدیل کرده باشند»؛ نگرانی‌ای که در گزارش دکتر نیک‌پور نیز بازتاب یافته است. Doc. 184 at 9؛ Doc. 182-4, ¶ 41 (با نقل گزارش پیش‌گفتهٔ پولیتیکو و اشاره به اینکه نفوذ جمهوری اسلامی به جنبش سلطنت‌طلب «محتمل» است). چنان‌که دکتر نیک‌پور توضیح داده است، گسترش اخیر حمایت بین‌المللی از پهلوی، درحالی‌که به نظر می‌رسد او و جنبش سلطنت‌طلب در حال تحکیم مخالفت خود با برنامه‌های «چپ‌گرایانه» هستند، این ترس را تشدید کرده است. بنگرید به Doc. 182-4, ¶ 41.

خوانده هیچ دلیلی برای رد مطالب اثباتیِ ارائه‌شده از سوی خواهان‌ها عرضه نکرده است.[۴۵] در عوض، صرفاً از دادگاه می‌خواهد واقعیت‌های بدون اختلاف را نادیده بگیرد؛ واقعیت‌هایی که شهادت خواهان‌ها، شهادت کارشناس آنان، اقرارهای خود خوانده و مجموعه‌ای از مقاله‌های خبری و آثار علمی از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند: اینکه سلطنت‌طلبان در ایالات متحده و خارج از آن، سابقهٔ اثبات‌شده‌ای در تهدید تهاجمی و آسیب‌رساندن به کسانی دارند که آنان را مخالف رژیم پهلوی می‌دانند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-20 (مقاله‌ای خبری در سال ۲۰۱۸ دربارهٔ یک روزنامه‌نگار ایرانی مقیم ایالات متحده که پس از دریافت موجی از تهدیدهای مرگ و دیگر تهدیدهای سادیستی از سوی سلطنت‌طلبان،

پاورقی

[۴۵] به همین ترتیب، تلاش او برای این‌گونه جلوه‌دادن که ترس‌های خواهان‌ها در طول این دادرسی تغییر کرده‌اند [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]، بی‌نتیجه است. بنگرید به Doc. 191 at 12-13. در واقع، دادخواست خواهان‌ها همواره ترس آنان از سلطنت‌طلبان را به «جناح‌هایی از سلطنت که با ساواک همدل‌اند» محدود کرده بود. Doc. 47, ¶ 137. در حقیقت، خواهان‌ها در بخش‌هایی از دادخواست که خوانده به آن‌ها استناد می‌کند، هرگز نگفته‌اند که از اقدامات تلافی‌جویانهٔ [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] می‌ترسیده‌اند. برای نمونه، بنگرید به Id., ¶¶ 137-146.

از جمله علیه فرزندانش، پس از انتشار مقاله‌ای در انتقاد از رضا پهلوی، به پلیس مراجعه کرد).

رویدادهای اخیر صرفاً معقول‌بودن ترس خواهان‌ها از سلطنت‌طلبان را برجسته و تأیید کرده‌اند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 39 ¶ ,4-182 (دکتر نیک‌پور اشاره می‌کند که پس از حضور خوانده در یک گردهمایی در سال ۲۰۲۳، جنبش سلطنت‌طلب با نامیدن او به‌عنوان « اسطورهٔ زنده» واکنش نشان داد و «علناً بابت کارش در ساواک از او تشکر کرد»).[۴۶] Id. دادگاه همچنین پیش‌تر ماهیت شنیع تهدیدهایی را که خواهان‌ها از زمان اقامهٔ این دعوا در ژانویهٔ ۲۰۲۵ دریافت کرده‌اند و عمدتاً از سوی جناح سلطنت‌طلب بوده است، شناسایی کرده است.[۴۷] Doc. 82 at 7-10.

نگران‌کننده‌تر آنکه نیویورک‌تایمز گزارش داد که در فوریهٔ امسال،

پاورقی

[۴۶] دکتر نیک‌پور همچنین خاطرنشان کرد که شبکه‌های تلویزیونی جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور «که با سلطنت پهلوی همدل‌اند... به‌شدت برای تطهیر همزمانِ اعتبار خاندان پهلوی، ساواک و [خوانده] تلاش کرده‌اند». Doc. 182-4, ¶ 39. این شبکه‌ها مستندهایی دربارهٔ خوانده تولید کرده‌اند که «سابقهٔ شکنجه و خشونت سیاسی ساواک را با بی‌اعتنایی کنار می‌زنند» و خوانده در آن‌ها «هرگونه مشارکت مستقیم در شکنجه یا آگاهی از آن را انکار کرده است». Id.

[۴۷] برای مثال، یک سلطنت‌طلب سرشناس، که بعداً مستقیماً با خوانده تلفنی گفت‌وگو کرد، در ۲۵ فوریهٔ ۲۰۲۵، پس از آنکه خواهان‌ها این پرونده را مطرح کردند، متن زیر را در حساب خود در ایکس (توییتر سابق) منتشر کرد:

«اولین کاری که در دفاع از عالی‌جناب آقای پرویزخان ثابتی انجام خواهیم داد... این است که از طریق دادگاه اورلاندو (فلوریدا)، نام، نشانی دفتر و شمارهٔ تلفن دفتر آن وکیل کثیفی را که این شکایت را برای آن سه قاتل تروریست از فدایی-مجاهدین ثبت کرده است پیدا کنیم... و سپس همراه با هزاران هموطن ایرانی، کارزاری علیه او راه بیندازیم تا تمام زندگی‌اش و هرچه دارد به خاکستر تبدیل شود... آن‌وقت خواهید دید که آن وکیل حرامزاده، کلاهبردار و طماع چگونه دمش را روی کولش می‌گذارد و فرار می‌کند! بعد سراغ آن سه تروریست خواهیم رفت... و همان مجازاتی را بر سرشان خواهیم آورد که ساواک از سر رحم، شرافت و میهن‌پرستی بر آنان روا نداشت. انتقام همهٔ قربانیان سال ۱۹۷۸ را از آن سه جنایتکار خواهیم گرفت».

Doc. 82 at 9 (تأکید افزوده شده است).

پیکر بی‌جان یک فعال ایرانی به نام مسعود مسجودی («مسجودی») در بریتیش کلمبیای کانادا پیدا شد؛ این اتفاق چند هفته پس از آن رخ داد که او علیه رضا پهلوی و دیگر فعالان محلی سلطنت‌طلب، به اتهام افترا و آزار و اذیت اقامهٔ دعوا کرده بود. Doc. 182-25 at 1-2. بنا بر گزارش‌ها، مسجودی پیش از کشته‌شدنش هشدار داده بود که پس از اختلاف با جنبش طرفدار سلطنت، «دیگر فعالان ایرانی می‌خواستند او بمیرد». Id. at 1. مقامات کانادایی از آن زمان، دو فعال ایرانی را که هر دو از خوانندگان پروندهٔ مسجودی بودند، به قتل درجه‌یک متهم کرده‌اند. Id.

اعتراض خوانده مبنی بر اینکه تحولات اخیر مانند پروندهٔ مسجودی، توجیهاتی پسینی برای پشتیبانی از استدلال‌های خواهان‌ها دربارهٔ تعلیق منصفانهٔ مرور زمان‌اند، بار دیگر این تحلیل را نادرست بازمی‌نمایاند. بنگرید به Doc. 191 at 14. دادگاه این ادله را دلیل قطعی بر اینکه مسجودی به قتل رسیده یا اینکه سلطنت‌طلبان مسئول آن بوده‌اند یا حتی در آن دخالت داشته‌اند، تلقی نمی‌کند؛ همچنین صرفاً بر این ادله تکیه نمی‌کند تا نتیجه بگیرد که مرور زمان TVPA در این پرونده باید معلق شود. بنگرید به صفحات ۱۶ تا ۲۳ در بالا. این مورد صرفاً دلیل مؤید و اقناع‌کننده‌ای برای ترس‌های معقول و دارای پشتوانهٔ محکمِ خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانهٔ سلطنت‌طلبان است. بنگرید به Cabello, 402 F.3d at 1156؛ بنگرید به پاورقی ۲۲ در بالا.

iv. تاریخ تعلیق مرور زمان

«هنگامی که مرور زمان بر مبنای انصاف معلق می‌شود، مهلت قانونی تا زمانی که مانع اقامهٔ دعوا برطرف نشده باشد، آغاز نمی‌شود». Cabello, 402 F.3d at 1156؛ همچنین برای نمونه، بنگرید به Arce, ؛Camps, 142 F.4th at 750-51 434 F.3d at 1265. «هر دادگاهی

که این پرسش را بررسی کرده است که آیا جنگ داخلی و یک رژیم اقتدارگرای سرکوبگر، «شرایط فوق‌العاده‌ای» هستند که مرور زمان... TVPA را معلق می‌کنند، پاسخ مثبت داده است». Jean, 431 F.3d at 780 (با گردآوری آرای مرتبط).

از زمانی که خواهان‌ها در میانهٔ دههٔ ۱۹۷۰ شکنجه شدند، هر زمان و هر کجا که برای پیگیری حقوق خود کوشیده‌اند، با تهدیدهای مستمر علیه امنیتشان روبه‌رو بوده‌اند؛ ابتدا در دوران شاه، سپس در دوران جمهوری اسلامی، و تا امروز. بنگرید به مطالب پیشین؛ برای نمونه، بنگرید به Doc. 82 at 7-10 (شرح شدت تهدیدهای متوجه خواهان‌ها و وکیل آنان از زمان اقامهٔ این پرونده). خواهان‌ها از هر سو، چه از سوی جمهوری اسلامی، چه خود خوانده، چه حامیان سلطنت‌طلب خوانده، و چه عناصر مشکوک‌تر جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور، با ترسی موجه از اقدامات تلافی‌جویانه به‌دلیل تلاش برای پاسخگوکردن مسئولان در ارتباط با دعاوی خود تحت TVPA روبه‌رو بوده‌اند؛ ترسی که موجه‌بودن آن پیوسته با رویدادهای هم‌زمان، مانند حمله به سلمان رشدی، مرگ مسجودی و تهدیدهای برآمده از این پرونده، تأیید می‌شود.

استدلال خوانده که فعالیت مستمر خواهان‌ها در طول سال‌ها، ترس‌های آنان را بی‌اعتبار می‌کند، نابجاست. بنگرید به Doc. 191 at 11-17. شرکت‌کردن «به‌عنوان یک مخالف گمنام در اعتراضات شهریِ حامی حقوق بشر و یکی از سه خواهانِ یک پروندهٔ پرسروصدا علیه [خوانده] بودن»، دو شکل کاملاً متفاوت از کنشگری‌اند. Doc. 184, ¶ 44 (با استناد به جان دو ۱). و کنشگریِ [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی]

هرگز «توجه جهانی [یا سیلی از تهدیدها] را متوجه خود نکرده بود». بنگرید به Doc. 184, ¶¶ 45-51, at 39-40؛ همچنین، برای نمونه، Doc. 180-17 at 92:18-20 [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی].

یکسان انگاشتن فعالیت‌های خواهان‌ها در چهار دههٔ گذشته ـ که در نهایت بی‌اثر بوده‌اند ـ با طرح یک دعوای فدرال به منظور پاسخگو کردن خوانده در دادگاه فدرال ایالات متحده بابت نقض حقوق بشر بر اساس TVPA، متقاعدکننده نیست. بنگرید به Doc. 184 at 44 («این دعوا متفاوت است: انتظار می‌رفت پوشش رسانه‌ای جهانی به همراه بیاورد، و چنین نیز شده است، و خواهان‌ها را مستقیماً به آماج حمله تبدیل کرده است.»)؛ Doc. 180-2 at 215-16 (جان دو ۱ توضیح می‌دهد که «انجام چنین کاری دشوار است. طرح دعوا علیه کسی که ساواک را اداره می‌کرد.»)؛ Doc. 180-17 at 109:4-12 (جان دو ۲ توضیح می‌دهد که [بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] «با رفتن به سراغ آن شخص، خیلی خیلی فرق دارد.»)؛ Doc. 182-43 at 215:4-6 (جان دو ۳ اذعان می‌کند که «همچنین، شاید... تعداد بیشتر نوعی امنیت ایجاد می‌کند.»).[۴۸]

دادگاه با دقت هشدار دادگاه تجدیدنظر حوزهٔ یازدهم را در نظر می‌گیرد و این پرونده را از وضعیت موضوع آن متمایز می‌کند؛ هشداری علیه تعلیق مرور زمان در مواردی که در کشوری دیگر «صرفاً درگیری عمومی در محیط» وجود دارد، و ناشی از این نگرانی است که رسیدگی به دعاوی

پاورقی

[۴۸] اینکه خواهان‌ها با وجود این، خطرها را پذیرفته و به هر حال ادعاهای خود را مطرح کرده‌اند، صرفاً نشان‌دهندهٔ کوشش و پیگیری آنان در طلب عدالت است. برای نمونه، بنگرید به Doc. 180-43 (جان دو ۳ شهادت می‌دهد که «بله... من [می‌ترسم]... [اما] این برای من فرصتی است که یک بار در زندگی پیش می‌آید تا... ثابت کنم حقوق بشر مفهومی بالاتر از هر چیز دیگری است.»)؛ Doc. 180-2 at 216:17-25 (جان دو ۱ شهادت می‌دهد که «این برای خود من نیست؛ به خاطر فرزندان شماست... بله. [طرح این دعوا] برای خانواده‌ام، همسایگانم، هموطنم [است].»)؛ Doc. 180-17 at 87:5-15 (جان دو ۲ شهادت می‌دهد که «این ـ این یک تعهد است. نمی‌توانم [] آن را نادیده بگیرم. می‌ترسم، به‌خصوص حالا... اما در عین حال باید هر کاری را که به آن باور دارم انجام دهم.»).

مربوط به چند دهه پیش، دشواری‌های عملی ایجاد می‌کند. Arce, 434 F.3d at 1265. اما دعاوی پروندهٔ Camps (که تنها حدود یک سال پیش دربارهٔ آن تصمیم گرفته شد) در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] پدید آمدند؛ دقیقاً همان دوره‌ای که دعاوی خواهان‌ها در آن پدید آمده است. 142 F.4th at 745؛ همچنین بنگرید به Doc. 47, ¶¶ 77 (شکنجهٔ جان دو ۱ در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] آغاز شد)، 87 (شکنجهٔ جان دو ۲ در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] آغاز شد)، 99 (شکنجه و زندانی شدن جان دو ۳ در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] آغاز شد). افزون بر این، زنده بودن خواهان‌ها ـ که خود قربانیان شکنجه، یعنی شاهدان عینی، هستند ـ و خوانده و توانایی آنان برای ادای شهادت، مؤید نتیجه‌گیری دادگاه است که هشدار حوزهٔ یازدهم مانع تعلیق مرور زمان در این پرونده نیست. برای نمونه، بنگرید به Camps, 142 F.4th at 745 (همهٔ خواهان‌ها «اعضای بازماندهٔ خانوادهٔ چهار زندانی [قتل‌عام‌شده]» بودند) (تأکید افزوده شده است).

به هر روی، جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب به‌عنوان قدرتی اقتدارگرا و بدون «درگیری» بر ایران حکومت کرده است؛ نمونهٔ روشن‌تر آن نوع بی‌ثباتی عمومی و درگیری داخلی که حوزهٔ یازدهم درباره‌اش هشدار داده، در پرونده‌هایی مانند Jean دیده می‌شود. بنگرید به 431 F.3d at 780-83. اما حتی در آن پرونده نیز تعلیق مرور زمان تا سال ۱۹۹۴، یعنی زمانی که خوانده از قدرت کنار گذاشته شد، همچنان صحیح بود؛ با وجود اینکه حوزهٔ یازدهم اذعان داشت خوانده در سال ۲۰۰۴، هنگام جریان داشتن پرونده، در میانهٔ شورش خشونت‌آمیز بعدی دوباره به قدرت رسیده بود. Id. همچنین، چند دهه «مخالفت با تلاش‌ها برای پاسخگو کردن نظامیان» در پروندهٔ Camps «درگیری عمومی در محیط» محسوب نشد، هرچند حکومتی دموکراتیک در سال ۱۹۸۳ به قدرت رسیده بود؛ یعنی چند دهه پیش از تاریخ ۲۰۰۸ که پایان دورهٔ تعلیق مرور زمان تعیین شد. 142 F.4th at 750-51؛ Camps et al v. Bravo,

No. 1:20-cv-24294-LFL, Doc. 180 at 17-18 (S.D. Fla. June 30, 2023) (از این پس Bravo؛ بنگرید به Arce, 434 F.3d at 1265.

دادگاه ناحیه‌ای در پروندهٔ Camps ـ که یافته‌هایش در این زمینه به تأیید حوزهٔ یازدهم رسید ـ خاطرنشان کرد که شواهد مربوط به درگیری عمومی در محیط (گزارش‌های ارعاب شهود در دههٔ ۲۰۱۰) نمی‌تواند مبنای تعلیق مرور زمان پس از سال ۲۰۰۸ باشد. Bravo, No. 1:20-cv-24294-LFL, Doc. 180 at 19. اما این یافته بر ظهور حکومتی دموکراتیک و این تشخیص استوار بود که «[آن] سرکوب دیگر ادامه ندارد». Id. at 17, 19. چنین مبنایی به‌هیچ‌وجه در این پرونده وجود ندارد. هرچند وقایع مبنای دعاوی خواهان‌ها بیش از ۵۰ سال پیش رخ داده‌اند، رویهٔ قضایی الزام‌آور نشان می‌دهد که همچنان می‌توان به‌طور معقول به دعاوی آنان رسیدگی کرد. بنگرید به Camps, 142 F.4th at 751 (تأیید تعلیق منصفانهٔ مرور زمان تا سال ۲۰۰۸ برای دعاوی ناشی از وقایع سال ۱۹۷۲، و در نتیجه مجاز دانستن اقامهٔ دعوا در صورت طرح آن تا سال ۲۰۱۸).

همان‌گونه که ادلهٔ موجود در پرونده به‌روشنی نشان می‌دهد، ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه همچنان ادامه دارد؛ بنابراین مهلت مرور زمان TVPA حتی هنوز آغاز نشده است و دعوای آنان هنگام طرح، در مهلت مقرر بوده است. بنگرید به Cabello, 402 F.3d at 1156؛ همچنین، برای نمونه، Jean, 431 F.3d at 781-83. هرچند خوانده مصرانه با این نتیجه‌گیری مخالفت می‌کند، هیچ دلیلی برای رد آن ارائه نکرده است؛ همچنین تاریخ جایگزین معقولی نیز پیشنهاد نکرده که با توجه به

ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه، مهلت مرور زمان باید از آن آغاز شده باشد.[۴۹] بنگرید به Doc. 180؛ Doc. 191.

(b پنهان‌کاری

خواهان‌ها علاوه بر ترس از اقدامات تلافی‌جویانه، استدلال می‌کنند که پنهان‌کاریِ خوانده دربارهٔ محل اقامتش تا سال ۲۰۲۳ نیز از مصادیق شرایط فوق‌العاده است. Doc. 184 at 40-43. خوانده در مقابل می‌گوید از آنجا که نام او از دههٔ ۱۹۸۰ به بعد بیش از ۲۰۰ بار در سوابق عمومی ظاهر شده است، هیچ پنهان‌کاری‌ای در کار نبوده و ادعای خواهان‌ها «تلاشی ناروا برای انداختن تقصیر تأخیر در اقامهٔ دعوا به گردن [خوانده] است». Doc. 180 at 44؛ همچنین بنگرید به Doc. 191 at 6-9.

در آغاز باید گفت هیچ اختلافی دربارهٔ این واقعیت وجود ندارد که خواهان‌ها پیش از سال ۲۰۲۳ از محل اقامت خوانده اطلاع نداشتند. بنگرید به Doc. 180 at 2؛ همچنین، برای نمونه، Doc. 184 at 23, n.8؛ Doc. 191 at 7, n.7؛ Doc. 182-49. خوانده نیز اذعان دارد که دست‌کم از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۸۴ خود را پنهان می‌کرده است. Doc. 180, ¶ 38؛ مقایسه کنید با id., ¶¶ 39, 45؛ Doc. 190-1 at 5. در واقع، خوانده می‌پذیرد که در نخستین سال حضورش در ایالات متحده در نیوجرسی و هاوایی زندگی کرده و تنها به این دلیل هاوایی را ترک کرده که یک ایرانی او را شناخته بود. Id., ¶¶ 40-41. پس از نقل مکان به اورموند بیچ در فلوریدا، او و

پاورقی

[۴۹] دادگاه به این ادعای غیرحرفه‌ای خوانده در درخواستش توجه می‌دهد که مهلت مرور زمان «برای جان دو ۱ و جان دو ۲ در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] و برای جان دو ۳ در سال ۱۹[بخش پوشانده‌شده در متن اصلی] آغاز شد». Doc. 180 at 30. نخست اینکه خوانده در همان درخواست پذیرفته است تا سال ۱۹۸۴ مخفی بوده است. بنگرید به Doc. 180, ¶ 38. افزون بر این، خوانده تا آنجا پیش رفته که خواهان‌ها را به‌اشتباه سرزنش کرده است، زیرا آنان به‌درستی گفته‌اند مهلت مرور زمان دعاوی مربوط به دههٔ ۱۹۷۰ آنان، دست‌کم تا سال ۱۹۹۲، یعنی زمان تصویب TVPA، آغاز نمی‌شود؛ نکته‌ای که حوزهٔ یازدهم تنها حدود یک سال پیش صریحاً بیان کرده است. بنگرید به Doc. 191 at 1, n.3؛ Camps, 142 F.4th at 749-50 («دعاوی اقامه‌شده بر اساس TVPA مشمول مهلت مرور زمان دهساله‌اند... بنابراین خواهان‌ها باید حداکثر تا مارس ۲۰۰۲، یعنی ده سال پس از تصویب TVPA، دعاوی خود را طرح می‌کردند.»).

خانواده‌اش بار دیگر برای هشت ماه به جورجیا نقل مکان کردند، زیرا وقتی به خانه برگشته بودند، «دیده بودند درِ خانه باز است». Id., ¶ 42.

خوانده شهادت داده است که در آن سال‌ها « دور از انظار مانده »، «زیرا [جمهوری اسلامی ایران] در تعقیب او بوده است». Id., ¶ 38. اما پیش‌تر در جریان همین پرونده، در اظهارنامه‌ای سوگندخورده نیز گفته است که «همواره زیر تهدید اقدامات تلافی‌جویانه زندگی کرده» و با «تهدیدهای امنیتی مداوم علیه خانواده[اش]» زندگی می‌کند. Doc. 55-1, ¶ 21. هرچند خوانده در اظهارنامهٔ سوگندخوردهٔ خود اصرار کرده است که علی‌رغم تهدیدهای مداوم علیه جان خود و امنیت خانواده‌اش، «[او] در ایالات متحده آشکارا و در معرض دید عموم زندگی کرده است»، سوابق بی‌اختلاف پرونده نشان می‌دهد که او پیش از سال ۲۰۲۳ از شیوه‌های چشمگیر و مؤثری برای پنهان کردن خود استفاده کرده است. بنگرید به id., ¶ 23.

این سوابق شامل واقعیت‌های بی‌اختلاف زیر است: خوانده می‌پذیرد که هیچ‌گاه سند مالکیت ملکی در ایالات متحده به نام او نبوده است؛[۵۰] خوانده دست‌کم از سال ۱۹۹۰ در گواهینامهٔ رانندگی خود نشانی محل سکونت نادرستی درج کرده است؛[۵۱] خوانده در کارت ثبت‌نام رأی‌دهی سال ۲۰۱۶ خود از نشانی نادرستی استفاده کرده است؛[۵۲] خوانده از

پاورقی

[۵۰] بنگرید به Doc. 170-91 at 89:24-90:2.

[۵۱] ادعای خوانده مبنی بر اینکه این کار به‌نحوی عادی است، صرفاً به این دلیل که تصادف رانندگی کرده و تصور می‌کرده این راه بهتری برای اطلاع دادن به خانواده‌اش است، هیچ چیزی از این واقعیت نمی‌کاهد که او می‌پذیرد از سال ۱۹۹۰ در مدرک شناسایی رسمی دولتی خود از نشانی نادرست استفاده کرده است. بنگرید به Doc. 184, ¶ 55؛ Doc. 191 at 7, n.9.

[۵۲] بنگرید به Doc. 185-14؛ Doc. 170-91 at 82-83.

بیست‌سالگی‌اش به بعد ، تاریخ تولدی تغییریافته را به‌عنوان تاریخ تولد قانونی خود به کار برده است؛[۵۳] خوانده در زمان‌های مختلف با نام‌های مستعار «مارک» و «پیتر» شناخته شده است؛[۵۴] همسر خوانده برای امور تجاری از نام خانوادگی «ثابتینی» استفاده کرده است؛[۵۵] و دختر او، دکتر ثابتی، به شکلی بسیار متقاعدکننده روایت پنهان ماندن خوانده تا سال ۲۰۲۳ را تأیید کرده است. بنگرید به Doc. 191 at 7-8؛ Doc. 184, ¶¶ 54-64؛ Doc. 170-91 at 109.

در مصاحبه‌ای پادکستی در ۲ نوامبر ۲۰۲۴، از دکتر ثابتی پرسیده شد دوران کودکی‌اش چگونه بوده و آیا مردم، با توجه به شهرت پدرش و سابقهٔ او در ساواک، دربارهٔ پدرش از او سؤال می‌کرده‌اند. Doc. 170-93 at 5:32-7:20. او در پاسخ، بدون هیچ ابهامی گفت: «اول از همه، مردم چندان چیزی به ما نمی‌گفتند، چون ما واقعاً درباره‌اش حرف نمی‌زدیم؛ ما مخفی بودیم... از ایالتی به ایالت دیگر می‌رفتیم، چندین بار نام‌هایمان را عوض کردیم... هنوز هم، روشن است که همیشه خطرهایی وجود دارد.» Doc. 91 at 7:20-7:46 (تأکید افزوده شده است). او همچنین گفت خوانده هرگز از «مبارزه برای ایران» دست نکشیده، اما تأیید کرد که «بابای من ظاهر نشده، حرف نزده است». Id. at 8:05-.

پاورقی

[۵۳] دادگاه می‌پذیرد که این واقعیت خاص، دست‌کم در مدارک شناسایی مختلف او یکسان است، اما باز هم گرایش خوانده به پنهان کردن اطلاعات واقعی زندگی‌اش را، هرگاه به نفع او باشد، برجسته می‌کند. بنگرید به Doc. 184, ¶ 56, n.4؛ Doc. 191 at 7, n.9.

[۵۴] دادگاه توضیح خوانده را می‌پذیرد که انتخاب نام مستعار انگلیسی برای مهاجران رایج است؛ بنابراین این واقعیت به‌تنهایی نشانهٔ پنهان‌کاری نیست. بنگرید به Doc. 180, ¶ 52. اما در کنار سایر سوابق پرونده، این واقعیت که خوانده هنگام نخستین نقل مکان به ایالات متحده با نام مارک شناخته می‌شد، ولی سپس هنگام دریافت تابعیت آمریکا در سال ۱۹۹۳ آن نام مستعار را به پیتر تغییر داد، مؤید این ادعا نیز هست که خوانده پیوسته اقداماتی برای مبهم ساختن هویت واقعی خود انجام می‌داده و هر زمان مناسب می‌دیده از نام‌های مستعار گوناگون استفاده می‌کرده است. بنگرید به id.؛ Doc. 184, ¶ 57. اینکه همسر و دختران او با نام‌های متفاوت زندگی کرده‌اند، هرچند به‌تنهایی بی‌اشکال است، به فضای رازآلود و سردرگمی دربارهٔ اینکه خانوادهٔ ثابتی (یا ثابتینی) چه کسانی بوده‌اند نیز اعتبار می‌بخشد. بنگرید به Doc. 184, ¶¶ 58.

[۵۵] برای نمونه، بنگرید به Doc. 182-34.

.8:23 در واقع، او با صریح‌ترین عبارات توضیح داد که «[خوانده] اخیراً، یک جورهایی، از خفا بیرون آمد ، وقتی که ما ـ مادرم ـ او را به یک... برد؛ ما به یک اعتراض رفتیم... مادرم طراح این کار بود؛ او ۴۴ سال منتظر مانده بود تا این کار را امتحان کند». Id. at 8:54-9:08 (تأکید افزوده شده است).

خوانده برای رد ادعاهای خواهان‌ها دربارهٔ پنهان‌کاری، تقریباً به‌طور انحصاری به مجموعه‌ای از اسناد متکی است که از سال ۱۹۸۵ در سوابق عمومی وجود داشته‌اند. بنگرید به Doc. 180 at 44-45؛ Doc. 191 at 6-9؛ همچنین بنگرید به Doc. 180, ¶¶ 46. این سوابق عمومی شامل اسناد رهنی، اسناد ثبتی شرکت‌ها، اسناد وکالت‌نامه و سوابق مربوط به تصادف رانندگی سال ۱۹۹۰ اوست. Doc. 180, ¶ 46. با این حال، بخش عمدهٔ این سوابق عمومی به دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برمی‌گردد و خوانده می‌پذیرد که دست‌کم تا سال ۲۰۰۴ به‌آسانی به‌صورت آنلاین در دسترس نبوده‌اند. بنگرید به Doc. 180, ¶ 49.

خوانده به چند مورد در حوالی اوایل دههٔ ۲۰۱۰ اشاره می‌کند که در آنها برای نخستین بار از سکونت او در فلوریدا سخن رفته بود؛ اما اینها اشاره‌هایی محدود در مطالبی بودند که انتشار گسترده‌ای نداشتند. بنگرید به Doc. 180, ¶¶ 54-56. مقاله‌ای در ۴ مهٔ ۲۰۱۲ در تهران بیورو (وابسته به PBS) عنوان می‌کرد که خوانده «در تبعید در فلوریدا زندگی می‌کرد و در آنجا به تجارت مشغول بود». Doc. 170-113. در سال ۲۰۱۴، صفحهٔ ویکی‌پدیای خوانده (که شامل پنج جمله با منابع ضعیف بود) نیز نوشته بود او «در فلوریدا ساکن شده است»؛ اما تنها منبع این گفته مقاله‌ای ایرانی با عنوان «با هیولای ساواک آشنا شوید» (Meet the 'Beast of SAVAK') بود که دادگاه

نتوانسته است آن را پیدا کند. بنگرید به .Doc. 170-114 این نوع ادعاهای بی‌پشتوانه عموماً با تردید جامعهٔ ایرانیان خارج از کشور مواجه شده و عمدتاً تنها به «جهان پیچیدهٔ توطئه‌پردازی ایرانی» دامن زده‌اند. Doc. 170-111 at 285؛ همچنین به‌طور کلی بنگرید به .Doc. 182-19 at 22-44

تنها نشانه‌های دیگر حاکی از احتمال زندگی خوانده در فلوریدا، از چند مقالهٔ خبری دربارهٔ دختر خوانده به دست می‌آمد که در سال‌های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ در نشریات علمی با شمارگان محدود منتشر شده بودند، و نیز از صفحهٔ ویکی‌پدیای دخترش که بر همان مقاله‌ها استوار بود. بنگرید به Doc. 170-116؛ Doc. 170-117؛ Doc. 170-118؛ Doc. 170-119. با این حال، قابل توجه است که خود خوانده در بخش‌های مختلف مطلب ویکی‌پدیای مربوط به خودش اطلاعات نادرست را مشخص کرده و شهادت داده است که «هر کسی می‌تواند هر چیزی را در ویکی‌پدیا بگذارد[...] این به آن معنی نیست که آن سند درست است». Doc. 170-91 at 25:6-29:10.

افزون بر این، ویژگی قابل توجهی از ادلهٔ خوانده مبتنی بر سوابق عمومی پدیدار می‌شود: همزمان با اینکه در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، با گسترش استفاده از اینترنت، دسترسی عموم به این اسناد آسان‌تر شد، او به‌طرز محسوسی از حضور منظم خود در سوابق عمومی کاست.[۵۶] برای نمونه، بنگرید به .id در واقع، خوانده از سال ۲۰۱۲ عملاً از سوابق رسمی عمومی ناپدید می‌شود: دیگر نه سند رهنی‌ای، نه وکالت‌نامه‌ای، نه سند ثبتی شرکتی، نه حق توقیف یا وثیقه‌ای،

پاورقی

[۵۶] در واقع، خوانده از سال ۱۹۹۵ (یا در مورد یکی از شرکت‌ها، از سال ۱۹۹۶) هر سال نام خود را در اسناد ثبتی سالانهٔ پنج شرکت مختلف درج می‌کرد، اما پس از سال ۲۰۱۱ نام او در هیچ‌یک دیده نمی‌شد. Doc. 170-120؛ Doc. 170-121.

و حتی نه تخلف رانندگی‌ای از او وجود دارد؛ امری که به‌طرز محسوسی با حضور او در مصاحبهٔ صدای آمریکا و انتشار دیگر مصاحبه‌هایش هم‌زمان است. برای نمونه، بنگرید به Doc. 180, ¶¶ 46, 54؛ همچنین بنگرید به .Doc. 170-120 جز چند کمک مالی سیاسی ـ که اطلاعات آنها معمولاً به‌آسانی در دسترس نیست ـ خوانده پس از سال ۲۰۱۲ در سوابق عمومی دیده نمی‌شود.[۵۷] برای نمونه، بنگرید به .Doc. 180, ¶¶ 46, 54

خواهان‌ها این تغییر چشمگیر را در پاسخ خود به درخواست رأی اختصاری خوانده مطرح کردند، اما او هیچ پاسخی نداد. بنگرید به .Doc. 191 at 6-9 در عوض، او تمام استدلال خود را بر این ادعا بنا می‌کند که نامش «تنها در مجموعهٔ مشترک سوابق پرونده، دست‌کم ۲۵۰ بار در اسناد عمومیِ قابل دسترسی، مربوط به سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۲۲، آمده است». .Id. at 6 اما آنچه خوانده نمی‌گوید این است که بخش عمدهٔ این سوابق هنگام ثبت به‌آسانی در دسترس نبودند و نام او پس از سال ۲۰۱۲ تنها هفت بار در اسناد عمومی ظاهر شده است؛ آن موارد هم فقط مربوط به چند کمک مالی سیاسی بوده‌اند که در آنها صندوق پستی‌ای در اورلاندو به‌عنوان نشانی او ذکر شده است. بنگرید به .id (با استناد به Doc. 170-107؛ (Doc. 170-108؛ Doc. 170-103.

با لحاظ تحلیل پیش‌گفته، عقب‌نشینی خوانده از سوابق عمومی به‌محض آنکه در اوایل دههٔ ۲۰۱۰ چند بار در مطبوعات ظاهر شد، دلیل متقاعدکننده‌ای است بر اینکه او اقداماتی برای پنهان کردن خود انجام می‌داده است.

پاورقی

[۵۷] خوانده همچنین در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ سه بار در مراسم سخنرانی و اهدای جایزه به دخترش حضور یافت، اما هیچ دلیلی وجود نداشت که افراد حاضر در آن رویدادها او را بشناسند یا حضورش را علنی کنند. بنگرید به .Doc. 170-107 at 4

در واقع، مصاحبه‌ای با خوانده که تایم‌لاین ایران در سال ۲۰۲۳، اندکی پس از ظاهر شدن دوبارهٔ او، منتشر کرد، تأیید قوی‌تری فراهم می‌کند. مصاحبه با این اذعان مجری آغاز می‌شود: «در آن زمان [زمان مصاحبه در سال ۲۰۱۴]، [خوانده] نمی‌خواست به دلایل امنیتی تصویرش نمایش داده شود، اما از آن پس چند بار در انظار عمومی ظاهر شده است؛ بنابراین مناسب دیدیم اکنون این مصاحبه را با شما به اشتراک بگذاریم.» بنگرید به «در سایهٔ شاه: گفت‌وگویی با پرویز ثابتی»، Inside the Shahs Shadow: A Conversation with Parviz Sabeti, TIMELINE IRAN (مصاحبه در سال ۲۰۱۴ انجام شده و در ۴ دسامبر ۲۰۲۳ منتشر شده است)، https://www.youtube.com/watch?v=t0FL7MMUrY4.

بار دیگر، Camps در اینجا راهگشاست. حوزهٔ یازدهم یافتهٔ دادگاه ناحیه‌ای را تأیید کرد که خواهان‌ها تا سال ۲۰۰۸ قادر به یافتن محل اقامت خوانده نبودند؛ امری که «در کنار ترس از اقدامات تلافی‌جویانه، به‌درستی موجب تعلیق مرور زمان تا... سال ۲۰۰۸ شد». Bravo, No. 1:20-cv-24294-Louis, Doc. 180 at 20. در واقع، آن دادگاه اظهار داشت «به نظر ما معقول است که اگر آرژانتین تا پیش از دریافت اطلاعات از اینترپل نتوانسته بود [خوانده] را پیدا کند، خواهان‌ها نیز نمی‌توانستند پیش از آن او را بیابند». Camps, 142 F.4th at 751. خواهان‌ها می‌گویند همین منطق در این پرونده نیز کاربرد دارد. Doc. 184 at 42-43. اما خوانده اعتراض می‌کند که در اینجا «مانع قابل مقایسه‌ای وجود ندارد».[۵۸] Doc. 191 at 7.

پاورقی

[۵۸] خوانده استدلال می‌کند که حدس خواهان‌ها مبنی بر اینکه «جمهوری اسلامی ایران نتوانسته بود خوانده را پیدا کند» هیچ پشتوانه‌ای ندارد. بنگرید به Doc. 191 at 7. با این حال، خوانده در سراسر این دادرسی ـ از مخالفت با ادامهٔ دعوا با نام مستعار از سوی خواهان‌ها تا درخواست کنونی رأی اختصاری، و با تأیید بیشتر این موضوع در مصاحبه‌های عمومی دخترش ـ گفته است جمهوری اسلامی ایران «در تعقیب او بوده» و او «زیر تهدید دائمی اقدامات تلافی‌جویانه زندگی می‌کند». Doc. 180, ¶¶ 33, 38 (خوانده با استناد

با بررسی دقیق‌تر، با این حال، شباهت‌های خواندهٔ این پرونده و خواندهٔ آن پرونده، روبرتو گیلرمو براوو («براوو»)، آشکار است.[۵۹] هم براوو و هم خوانده تابعیت ایالات متحده را به دست آورده بودند. بنگرید به Bravo, No. 1:20-cv-24294-Louis, Doc. 180 at 20. براوو نیز مانند خوانده به ایالات متحده گریخته بود «تا پیدا کردن او دشوارتر شود». Id. at 21؛ بنگرید به Doc. 180, ¶ 38. و نکتهٔ اساسی اینکه براوو «در فلوریدا با نام خود ملک خریدوفروش کرده و کسب‌وکارهایی راه انداخته بود»؛ یعنی تقریباً همان نوع ادلهٔ مبتنی بر سوابق عمومی را ارائه کرده بود که خوانده در اینجا به آنها استناد می‌کند. Bravo, No. 1:20-cv-24294-Louis, Doc. 180 at 20.

هرچند خواهان‌های آن پرونده، همانند خواهان‌های این پرونده، شهادت داده بودند که محل اقامت براوو را نمی‌دانستند، عامل متمایزکننده برای دادگاه ناحیه‌ای این بود که برخی از خواهان‌ها شهادت داده بودند تا زمانی که آرژانتین تعقیب کیفری براوو را علنی کرد، حتی نام کوچک او را نیز نمی‌دانستند. Id. at 20. با این حال، دادگاه ناحیه‌ای اذعان داشت که دست‌کم یکی از خواهان‌ها، کروگر، نام کامل براوو را می‌دانست، اما در نهایت ترس او از اقدامات تلافی‌جویانه و ندانستن محل اقامت براوو را ملاحظاتی تعیین‌کننده دانست و پذیرفت. Id. با توجه به ترس مشابه و همچنان ادامه‌دار خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه در اینجا، باید رویکرد مشابهی، که

پاورقی

به شهادت دکتر نیک‌پور که «از دههٔ ۱۹۹۰ تا دههٔ ۲۰۲۰، [جمهوری اسلامی ایران] اگر می‌توانست خوانده را دستگیر کند، قطعاً او را اعدام می‌کرد»؛ Doc. 55-1, ¶ 21؛ همچنین بنگرید به Doc. 170-93 at 7:45-:50 («روشن است که هنوز هم همیشه خطرهایی وجود دارد.»).

[۵۹] خوانده بدون توضیح مدعی است Camps به دلیل «پنهان‌کاری واقعی» براوو به نفع استدلال اوست؛ اما دربارهٔ شباهت آشکار میان ادلهٔ ارائه‌شدهٔ خودش و ادلهٔ براوو به‌طرز محسوسی سکوت می‌کند. بنگرید به Doc. 191 at 7.

در Camps تأیید شده است، اعمال شود. بنگرید به مطالب بالا. افزون بر این، خواهان‌ها هیچ‌گاه از مزیت تعقیب کیفری در ایران برخوردار نبودند تا از آن طریق محل اقامت خوانده را دریابند؛ مزیتی که خواهان‌های Camps/Bravo داشتند.[۶۰]

خوانده آشکارا می‌پذیرد که هنگام ورود اولیه به ایالات متحده مدتی خود را پنهان کرده است، و در سوابق پرونده اختلافی وجود ندارد که او اقدامات قابل توجهی برای ادامهٔ پنهان نگه داشتن محل اقامت خود تا سال ۲۰۲۳ انجام داده؛ زمانی که «اخیراً یک جورهایی از خفا بیرون آمد ». بنگرید به Doc. 170-93 at 8:54-9:08؛ Doc. 182-23 («[خوانده] پس از دهه‌ها دور ماندن از انظار، در جریان اعتراضات گستردهٔ سال ۲۰۲۲ ایران دوباره در عرصهٔ عمومی ظاهر شد.»)؛ Camps, 142 F.4th at 751؛ Bravo, No. 1:20-cv-24294-Louis, Doc. 180 at 20-21. هرچند دادگاه درک می‌کند که خوانده ممکن است با این نتیجه که خود را «پنهان کرده» «مخالفت» داشته باشد، اینکه آیا چنین کرده است نتیجه‌گیری حقوقی است، نه موضوعی مربوط به واقعیت‌ها، و نمی‌تواند مانع صدور رأی اختصاری شود. برای نمونه، بنگرید به Camps, 142 F.4th at 751؛ Rule 56(c). حتی اگر ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه کنار گذاشته شود، پنهان‌کاری خوانده به‌خودی‌خود شرایط فوق‌العادهٔ مستقلی است که تعلیق مرور زمان را دست‌کم تا ۱۱ فوریهٔ ۲۰۲۳ توجیه می‌کند. بنگرید به Doc. 182-49 at 2.

D. کوشش و پیگیری

دادگاه ابتدا معیار حقوقی قابل اعمال را یادآوری می‌کند. خوانده به‌درستی می‌گوید این پرسش که آیا شرایط فوق‌العاده «حتی با کوشش و پیگیری نیز اجتناب‌ناپذیرند»،

پاورقی

[۶۰] خواهان‌ها همچنین ادلهٔ قابل توجهی دربارهٔ اقدامات عمدی خوانده برای پنهان کردن خود ارائه کرده‌اند؛ ادله‌ای که خواهان‌های Camps در اختیار نداشتند. بنگرید به مطالب بالا؛ Camps, 142 F.4th at 751؛ Bravo, No. 1:20-cv-24294-Louis, Doc. 180 at 20-21.

«رکن» مستقلی در تحلیل تعلیق منصفانهٔ مرور زمان است. برای نمونه، بنگرید به Doc. 191 at 2؛ Menominee Indian Tribe of Wisconsin v. U.S., 577 U.S. 250, 256 (2016). «آزمون کلی تعلیق منصفانهٔ مرور زمان، از طرفی که خواستار تعلیق است می‌خواهد ثابت کند: (۱) حقوق خود را با کوشش و پیگیری دنبال کرده است، و (۲) شرایطی فوق‌العاده سد راه او شده و از اقامهٔ به‌موقع دعوا جلوگیری کرده است.» Villarreal v. R.J. Reynolds Tobacco Co., 839 F.3d 958, 971 (11th Cir. 2016).

اما خوانده بر دوگانگی موهومی تمرکز می‌کند که در نهایت تعیین‌کننده نیست. بله، شرط کوشش و پیگیری رکن مستقلی است که «امور در اختیار طرف دعوا» را در نظر می‌گیرد، اما Camps، که نزدیک به یک دهه پس از Menominee و Villareal تصمیم‌گیری شده، تأیید می‌کند که بدیهی است کوشش و پیگیری همچنان در بستر واقعیت‌های پرونده بررسی می‌شود.[۶۱] 142 F.4th at 751؛ Menominee, 577 U.S. at 257. ادعای خوانده مبنی بر اینکه رکن کوشش و پیگیری باید در خلأیی بررسی شود که در آن هیچ اعتنایی به شرایط فوق‌العاده مجاز نباشد، هیچ پشتوانه‌ای در رویهٔ قضایی TVPA یا دیگر حوزه‌ها ندارد.[۶۲] بنگرید به Doc. 191.

پاورقی

[۶۱] در Camps، حوزهٔ یازدهم تشخیص داد که «تعلیق منصفانهٔ مرور زمان» به‌درستی مهلت مرور زمان را تا سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ معلق کرده است. 142 F.4th at 751. آن دادگاه پیش از این تشخیص، صریحاً کوشش و پیگیری خواهان‌ها برای استیفای حقوقشان در طول چند دهه را در بستر شرایط فوق‌العاده‌ای که با آن روبه‌رو بودند بررسی کرد. Id. («پدربزرگ و مادربزرگ آقای کاپلو نیز کوشیدند دعوایی در ارتباط با مرگ پسرشان اقامه کنند. این کار باعث شد رژیم، مادر، پدر، برادر آقای کاپلو و وکلای پدربزرگ و مادربزرگش را ناپدید کند.»). اگر این به‌اندازهٔ کافی روشن نباشد، «تعلیق منصفانهٔ مرور زمان» شامل دو رکنِ شرایط فوق‌العاده و کوشش و پیگیری است؛ بنابراین اگر حوزهٔ یازدهم تشخیص داده است که «تعلیق منصفانهٔ مرور زمان مناسب بوده»، ضرورتاً وجود هر دو رکن را احراز کرده است. بنگرید به id.

[۶۲] اتکای نابجای خوانده به پرونده‌هایی مانند Villareal، تفاوت‌های واقعی و حقوقی میان این پرونده‌ها را نادیده می‌گیرد. بنگرید به Doc. 180 at 31 (با استناد به Villareal, 839 F.3d at 961, 972، برای

افزون بر این، تلاش خوانده برای جایگزین کردن معیار گسترده‌ای که واقعاً وجود دارد با معیاری قاطع و انعطاف‌ناپذیر برای کوشش و پیگیری ـ معیاری که تلاش خواهان برای یافتن شخصی را که ادعا می‌کند شکنجه‌گر اوست، تنها دلیل مرتبط با کوشش و پیگیری بداند ـ بی‌نتیجه است. بنگرید به Doc. 191؛ Villareal, 839 F.3d at 971. خواهان‌ها به‌درستی می‌گویند کوشش و پیگیری تنها پس از فروکش کردن شرایط فوق‌العاده بررسی می‌شود. برای نمونه، بنگرید به Cabello, 402 F.3d at 1155-56 («اطلاعات مربوط به شرایط و چگونگی مرگ کابلو تا سال ۱۹۹۰ قابل کشف یا دانستن نبود؛ بنابراین طرح این دعوا در سال ۱۹۹۹ در مهلت مقرر بوده است.»)؛ NuVasive, Inc. v. Absolute Med., LLC, 71 F.4th 861, 875-76 (11th Cir. 2023) (پرونده‌ای خارج از TVPA («سوابق پرونده به‌وفور مؤید یافته‌های دادگاه ناحیه‌ای است که [خواهان] به‌محض آگاهی از پیامک‌ها به‌سرعت اقدام کرده است.»)؛ Menominee, 577 U.S. at 257 («رکن کوشش و پیگیری... امور در اختیار طرف دعوا را در بر می‌گیرد»).[۶۳]

پاورقی

این گزاره که خواهان کوشش و پیگیری لازم را نداشته، زیرا پس از ارائهٔ درخواست استخدام، «بیش از دو سال هیچ کاری نکرده» تا اینکه وکلا برای گفت‌وگو دربارهٔ طرح دعوایی ناشی از همان وقایع با او تماس گرفته‌اند). هنگام بررسی «امور در اختیار طرف دعوا»، خواهانی که در پیگیری حق خود برای طرح ادعای تبعیض استخدامی مرتبط با درخواست کار تعلل می‌کند، هیچ شباهتی به قربانی ادعایی شکنجه ندارد که به دلیل ترس از اقدامات تلافی‌جویانه یا ناتوانی در یافتن خواندگان یا ادله، چند دهه دعوایی بر اساس TVPA مطرح نکرده است. بنگرید به Camps, 145 F.4th at 750-52. احتمالاً تفاوت‌های آشکاری از این دست مبنای دستور حوزهٔ یازدهم بوده است که «برای تعیین اینکه آیا تعلیق منصفانهٔ مرور زمان در وضعیت معینی مناسب است، از قانون مربوط راهنمایی بگیرید»، Arce, 434 F.3d at 1261، و سپس اذعان آن دادگاه به اینکه TVPA «صریحاً خواستار در نظر گرفتن همهٔ اصول تعلیق منصفانهٔ مرور زمان است... با هدف احقاق عادلانهٔ حقوق خواهان». Camps, 142 F.4th at 750.

[۶۳] نکتهٔ مهم اینکه Menominee و Villareal، حکم Cabello دربارهٔ کوشش و پیگیری را نقض نکردند؛ آن پرونده‌ها صرفاً بر این اصل دلالت دارند که کوشش و پیگیری به‌عنوان رکنی مستقل بررسی می‌شود. بنگرید به مطالب بالا. به هر روی، NuVasive که نزدیک به یک دهه پس از آن پرونده‌ها تصمیم‌گیری شد، نه‌تنها تأیید می‌کند که رکن کوشش و پیگیری در ارتباط با رکن شرایط فوق‌العاده بررسی می‌شود، بلکه تأیید می‌کند کوشش و پیگیری خواهان در استیفای حقوقش تنها پس از برطرف شدن مانع اقامهٔ

ترس موجه خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه همچنان ادامه دارد و روشن است که هیچ میزانی از کوشش و پیگیری نمی‌توانست آن شرایط را تخفیف دهد. برای نمونه، بنگرید به Menominee, 577 U.S. at 257. با این حال، حتی اگر کوشش و پیگیری آنان برای دورهٔ پیش از آن نیز بررسی شود، خواهان‌ها در طلب عدالت دربارهٔ ادعاهای مطرح‌شده در این دعوا، در برابر تهدیدهای مرگ و آزارهای دیگری که سراسر زندگی‌شان ادامه داشته است، کوشش و پیگیری متعارف داشته‌اند. بنگرید به Doc. 180 at 8-12؛ برای نمونه، Doc. 180-43 at 84:9-17 (جان دو ۳ می‌گوید «از سال ۱۹۸۱ [او] در زمینهٔ حقوق بشر فعال بوده است... چون شکنجه در هر دو رژیم وجود داشته، در رژیم قبلی و ـ و رژیم فعلی، هر وقت فرصتی داشته‌ام نگرانی‌هایم را بیان کنم و ـ و علیه شکنجه سخن بگویم، به هر دو رژیم اشاره کرده‌ام.»).

به‌محض اینکه خواهان‌ها، همراه با سایر ایرانیان خارج از کشور، در سال ۲۰۲۳، زمانی که خوانده «از پنهان‌کاری بیرون آمد»، دریافتند او در ایالات متحده است، «به‌سرعت یکدیگر را پیدا کردند، محل اقامت خوانده در فلوریدا را یافتند و این دعوا را اقامه کردند»؛ کمتر از دو سال بعد و کاملاً در محدودهٔ مهلت دهسالهٔ مقرر در TVPA. Doc. 170-93؛ Doc. 184 at 43؛ همچنین بنگرید به Doc. 1؛ Camps, 142 F.4th at 749-50.

با این حال، خوانده اصرار دارد چون خواهان‌ها می‌پذیرند پیش از سال ۲۰۲۳ به دنبال او نگشته‌اند، همین امر به‌خودی‌خود به معنای فقدان کوشش و پیگیری لازم از سوی آنان است. بنگرید به Doc. 180؛ Doc. 191. اما همان‌گونه که Camps نشان می‌دهد، جست‌وجو برای یافتن محل اقامت اشخاص متهم به

پاورقی

دعوا بررسی می‌شود. NuVasive, Inc. v. Absolute Med., LLC, 71 F.4th 861, 875-76 (11th Cir. 2023). معنادار است که خوانده به استناد خواهان‌ها به NuVasive برای این گزاره پاسخی نداده است. به‌طور کلی بنگرید به Doc. 191.

نقض حقوق بشر که از دید قربانیان ادعایی خود پنهان مانده‌اند، در چارچوب TVPA به‌مراتب فراتر از «کوشش و پیگیری متعارف» است. 142 F.4th at 751؛ Dotson, 30 F.4th at 1260. در Camps، یکی از خواهان‌ها که از بستگان قربانی بود، صرفاً محل اقامت براوو، خوانده، را نمی‌دانست، با آنکه نام کامل او را می‌دانست، و برای دور شدن از تهدیدها به آفریقای جنوبی نقل مکان کرده بود. نه دادگاه ناحیه‌ای و نه حوزهٔ یازدهم نگفتند که آن خواهان باید به جست‌وجوی براوو می‌پرداخت و او را پیدا می‌کرد؛ چه رسد به اینکه انجام ندادن این کار را نشانهٔ فقدان کوشش و پیگیری لازم بدانند. 142 F.4th at 751, 754-55؛ Bravo, No. 1:20-cv-24294-Louis, Doc. 180 at 23-25.

برعکس، حوزهٔ یازدهم بدون بحث مفصل، کوشش و پیگیری آن خواهان را تأیید کرد، با وجود اینکه او هیچ تلاشی برای جست‌وجوی براوو نکرده بود؛ رفتاری درست مانند رفتار خواهان‌های این پرونده. 142 F.4th at 751؛ برای نمونه، بنگرید به Doc. 191 at 6. در عوض، آن دادگاه به رسمیت شناخت که تلاش‌های آن خواهان‌ها برای دستیابی به عدالت در طول چند دهه، تهدیدها و خشونت واقعی علیه آنان به همراه داشته است و نامه‌هایشان در حمایت از عدالت، همراه با مشارکت متأخرتر آنان در رسیدگی‌های کیفری و دیگر رسیدگی‌ها در آرژانتین، چند دهه پس از بازگشت حکومتی دموکراتیک به قدرت، برای احراز رکن کوشش و پیگیری کافی بوده است.[۶۴] Camps, 142 F.4th at 751.

پاورقی

[۶۴] در واقع، حوزهٔ یازدهم پرونده را برای رسیدگی مجدد اعاده کرد، زیرا تشخیص داد یافتهٔ دادگاه ناحیه‌ای مبنی بر اینکه یکی از خواهان‌ها کوشش و پیگیری لازم را نداشته، احتمالاً نادرست بوده است. بنگرید به Doc. 191 at 5؛ Camps, 142 F.4th at 753-55. در آن پرونده نیز خواهان مورد بحث برادرزاده یا خواهرزادهٔ قربانی اصلی بود؛ بنابراین کوشش و پیگیری او عمدتاً به اقداماتی محدود می‌شد که به‌عنوان نماینده در رسیدگی‌های آرژانتین انجام داده بود. Camps, 142 F.4th at 753-55.

همان‌گونه که جان دو ۲ توضیح داد، ترس او از پیگیری خوانده «مثل این است که وقتی [یک] آهو خودش را از دهان [یک] گرگ نجات می‌دهد، برنمی‌گردد دنبال گرگ بگردد».[۶۵] Doc. 170-17 at 241. با وجود این ترس، هر یک از خواهان‌ها خطرهای خاص خود را پذیرفته‌اند تا بر ادعاهایشان بایستند و از طریق امور محدودی که در اختیارشان بوده، با کوشش و پیگیری از عدالت دفاع کنند.[۶۶] بنگرید به Doc. 180 at 8-12؛ Menominee, 577 U.S. at 257.

از خواهان‌ها که به‌عنوان پناهنده وارد این کشور شده‌اند و هنوز در اینجا احساس امنیت نمی‌کنند، نمی‌شد به‌طور معقول انتظار کوشش و پیگیری بیشتری داشت.[۶۷] برای نمونه، بنگرید به Doc. 180-2 at 215:23-216:16؛ Doc. 180-17 at 190:15-191:1؛ Doc. 180-43 at 96:10-97:10. علاوه بر ترس آنان از اقدامات تلافی‌جویانه، که موجه بودنش ثابت شده و مانع جست‌وجوی خوانده از سوی آنان بوده است، آنان هیچ نشانهٔ قابل اعتمادی نیز نداشتند که منابع

پاورقی

[۶۵] بار دیگر، اختلافی وجود ندارد که ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه علت اصلی تأخیر آنان در اقامهٔ دعوا بوده است. بنگرید به پاورقی ۳۰ در بالا.

[۶۶] [بخش پوشاندەشده در متن اصلی] جان دو ۲ از آنان نمی‌ترسید، اما از خوانده می‌ترسید. Doc. 180-17 at 182:15-187:13; 193:5-14 (در توضیح اینکه اقامهٔ دعوا علیه خوانده، به دلیل قدرتش، «با [اقامهٔ دعوا علیه] دیگر بازجویان، شکنجه‌گران یا مقام‌های دیگر، مقام‌های کلیدی ساواک، بسیار متفاوت است» [بخش پوشاندەشده در متن اصلی].

[۶۷] برای نمونه، بنگرید به Doc. 180-43 at 136:22-137:14 (جان دو ۳ شهادت می‌دهد که «برایم ممکن نبود تصور کنم که ـ کشوری، با آن شهرتی که ثابتی داشت، شبیه شکنجه‌گران نازی، اجازه داده باشد او وارد شود و به او اقامت داده باشد... و اینکه حتی اگر جایی در دنیا بود، با هویت جعلی می‌بود. هنوز احساس می‌کردم انسانیت زنده است.»). در واقع، کاملاً معقول است که خواهان‌ها نمی‌توانستند تصور کنند خوانده بیش از ۴۰ سال گذشته را در ایالات متحده زندگی کرده باشد، با توجه به تعهدات این کشور بر اساس موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر برای تحقیق دربارهٔ شکنجه‌گران ادعایی. بنگرید به صفحهٔ ۱۴ در بالا؛ Arce, 434 F.3d at 1261-62.

محدود خود را کجا به کار گیرند؛ زیرا پنهان‌کاری خوانده تا سال ۲۰۲۳ چنین نشانه‌ای را از آنان دریغ کرده بود. برای نمونه، بنگرید به Doc. 180-2 at 127:2-128:16؛ Doc. 180-17 at 28:1-12؛ Doc. 180-43 at 6-10. چند اشاره در نشریات تخصصی و گمانه‌زنی‌های بی‌پشتوانه در دههٔ ۲۰۱۰، عمدتاً در مدخل‌های ویکی‌پدیا که خود خوانده نیز می‌پذیرد قابل اعتماد نیستند، نمی‌تواند مبنای این تشخیص باشد که خواهان‌ها باید می‌دانستند او کجاست. برای نمونه، بنگرید به Doc. 180-43 at 141:20-145:9 («پردیس ثابتی می‌توانست هر کسی باشد... هیچ دلیلی نداشتم دنبال خانم پردیس بگردم، و همهٔ اینها با ترسی که از جست‌وجوی پرویز ثابتی دارم نیز در تعارض است»)؛ Doc. 170-91 at 25:6-29:10.

هنگامی که نشانهٔ قابل اعتمادی از حضور خوانده در ایالات متحده به دست آمد، خواهان‌ها که اکنون در هفتاد و هشتاد سالگی‌شان هستند ، تشخیص دادند این شاید تنها فرصت آنان برای طلب عدالت دربارهٔ ادعاهایشان باشد؛ ازاین‌رو تصمیم گرفتند خطرهای مرگباری را که با تصمیم آنان برای طرح این دعوا همراه شده است بپذیرند. برای نمونه، بنگرید به Doc. 180-2 at 132:14-16؛ Doc. 180-17 at 87:5-15, 190:15-191:1؛ Doc. 180-43 at 212:17-213:9, 210:19-211:24. کوشش و پیگیری خواهان‌ها برای توجیه تعلیق منصفانهٔ مهلت مرور زمان TVPA، دست‌کم تا سال ۲۰۲۳، کافی بوده است. بنگرید به id.؛ Dotson v. U.S., 30 F.4th at 1260.

III. نتیجه‌گیری

کنگره TVPA را تصویب کرد «تا تعهدات ایالات متحده بر اساس منشور سازمان ملل متحد و دیگر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر را اجرا کند....» Pub. L. No. 102–256, 106 Stat. 73. در نبود مبنایی برای اقامهٔ دعوا در دادگاه‌های ایالات متحده، ممکن است برخی از فاحش‌ترین موارد نقض حقوق بشر هرگز مورد رسیدگی قرار نگیرند؛ زیرا رژیم‌هایی که جدی‌ترین موارد نقض حقوق بشر را مرتکب می‌شوند،

> اغلب به‌طرزی اسفبار ناکارآمدترین سازوکارهای قانونی را برای جبران آن نقض‌ها دارند. کنگره هنگام تصویب TVPA این مشکل را به رسمیت شناخت[.] ... بنابراین این دادگاه باید تعلیق منصفانهٔ مرور زمان را اعمال کند تا اطمینان یابد که نقض حقوق در خارج از کشور، اجرای منصفانهٔ عدالت در دادگاه‌های ایالات متحده را ناکام نمی‌گذارد.
>
> Arce, 434 F.3d at 1261-62.

با توجه به اینکه ایران هرگز به‌شیوه‌ای دموکراتیک به حساب جنایاتی که خوانده به آنها متهم است رسیدگی نکرده است ـ برخلاف آرژانتین در Camps، السالوادور در Arce، هائیتی در Jean یا شیلی در Cabello ـ ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه ناشی از انبوهی از خطرها، همراه با پنهان‌کاری خوانده، به‌روشنی شرایط فوق‌العادهٔ لازم برای تعلیق منصفانهٔ مرور زمان را محقق می‌سازد. افزون بر این، حمایت پیگیرانهٔ خواهان‌ها از جنبش‌های حقوق بشری و پاسخگویی در قبال بی‌عدالتی، نشان‌دهندهٔ جدیت آنان در پیگیری حقوقشان است. «این پرونده... نمونه‌ای از آن نوع شرایط فوق‌العاده است که در جهت تأمین عدالت، تعلیق منصفانهٔ مرور زمان را ضروری می‌کند.» .Arce, 434 F.3d at 1265

* * *

همان‌گونه که دادگاه در دستور خود مبنی بر اجازهٔ ادامهٔ استفادهٔ خواهان‌ها از نام مستعار در مرحلهٔ تعلیق منصفانهٔ مرور زمان این رسیدگی‌ها تصریح کرد، اکنون که پرونده پیش می‌رود، آنان «ملزم خواهند بود هویت خود را برای کشف و تبادل ادله دربارهٔ ماهیت دعوایشان در اختیار خوانده بگذارند». .Doc. 82 at 18, n.13 با این حال، برای رفع هرگونه ابهام، دستور حفاظتیِ در حال اجرا ـ که آگاهی

خوانده از هویت خواهان‌ها را ممنوع می‌کند ـ تا زمانی که دستور حفاظتی اصلاح‌شده‌ای تصویب شود، همچنان الزام‌آور و کاملاً نافذ باقی می‌ماند.[۶۸] Doc. 119-1 at 9, 14-15.

بر این اساس، دستور داده می‌شود که:

۱. درخواست خواهان‌ها برای پذیرش قضایی ((Doc. 183 بدین‌وسیله پذیرفته می‌شود؛

۲. درخواست دابرتِ خوانده برای کنار گذاشتن شهادت کارشناسی گلنار نیک‌پور ((Doc. 192 در بخش مربوط به هرگونه نتیجه‌گیری حقوقیِ مندرج در گزارش، پذیرفته می‌شود، اما از همهٔ جهات دیگر رد می‌شود؛

۳. درخواست خوانده برای صدور رأی اختصاری ((Doc. 180 بدین‌وسیله رد می‌شود و دربارهٔ موضوع تعلیق منصفانهٔ مرور زمان، رأی اختصاری به نفع خواهان‌ها صادر می‌شود؛

۴. مهلت مرور زمان TVPA دربارهٔ دعاوی خواهان‌ها هنوز آغاز نشده است؛ و حتی اگر آغاز شده باشد، بدین‌وسیله دست‌کم تا ۱۱ فوریهٔ ۲۰۲۳ بر مبنای انصاف معلق می‌شود؛ بنابراین دعاوی آنان در مهلت مقرر طرح شده‌اند.

۵. بدین‌وسیله به طرفین دستور داده می‌شود اصلاحات پیشنهادی خود دربارهٔ دستور حفاظتی ((Doc. 119-1 را ارائه کنند تا

پاورقی

[۶۸] دادگاه، در هماهنگی با یافته‌های خود دربارهٔ ترس خواهان‌ها از اقدامات تلافی‌جویانه و مجموعهٔ به‌خوبی مستندِ تهدیدهای خشونت‌آمیز ناشی از این پرونده، خاطرنشان می‌کند که هرگونه نقض دستور حفاظتی اصلاح‌شده از سوی خوانده، پس از صدور آن، با نهایت جدیت مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و همهٔ تدابیر قضایی، از جمله صدور حکم به زیان طرف متخلف ((default judgment، مدنظر قرار خواهد گرفت.

همزمان با ورود پرونده به مرحلهٔ کشف و تبادل ادله دربارهٔ ماهیت دعاوی خواهان‌ها بر اساس TVPA، آگاهی خوانده از هویت خواهان‌ها تسهیل شود؛ و

۶. همچنین به طرفین دستور داده می‌شود گزارش اصلاح‌شدهٔ مدیریت پرونده را حداکثر تا ۲۳ اکتبر ۲۰۲۶ ارائه کنند.

۷. سرانجام، دستور حاضر برای حفاظت از هویت خواهان‌ها، مطابق دستور حفاظتی ((Doc. 119-1، به‌صورت محرمانه ثبت شده است. به طرفین دستور داده می‌شود با یکدیگر مشورت کنند و حداکثر تا ۱۶ اکتبر ۲۰۲۶ به دادگاه اطلاع دهند که پیش از انتشار این دستور در پروندهٔ عمومی، کدام بخش‌ها، در صورت وجود، باید پوشانده شود.

در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۲۶، در دفتر قضایی دادگاه در اورلاندو، فلوریدا، تنظیم شد و دستور آن صادر گردید.

[مهر دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده، ناحیهٔ میانی فلوریدا]

[امضا] گرگوری اِی. پرسنل، قاضی دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده

رونوشت برای اشخاص زیر ارسال شد:

وکلای ثبت‌شده در پرونده
طرف فاقد نمایندهٔ حقوقی